



مشروعیت الزام حکومتی به مراعات حجاب شرعی

مركز آموزشى پژوهشى مکتب امام صادق (سلام الله عليه)

جمادى الثانى ۱۴۴۴

ارتباط در اینستا: از طریق کانال تنبيه الأمة (@saleh63)



الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعنة الدائمة على اعدائهم
اجمعين

تقديم به آستان مقدس و نورانی حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به امید اینکه مقبول افتد،

و هدیة به روح پاک شهدای امنیت، بالاصح طلاب شهید

فهرست مطالب

مقدمه	۴
بخش اول	۵
۱.۱ وظیفه حکومت دینی در اقامه دین	۵
۲.۱ حکومت دینی و الزام	۹
۳.۱ جمع بندی بخش اول ناظر بر الزام به حجاب	۱۰
بخش دوم: ادله مشروعیت الزام حکومت به حجاب	۱۱
۲.۱ نهی از منکر	۱۱
۲.۲ تعزیر مرتکبین فعل حرام	۱۲
۲.۳ حفظ سلامت اخلاقی و معنوی جامعه و جلوگیری از فساد	۱۳
۲.۳.۱ ارتباط این دلیل با الزام به حجاب	۲۰
۲.۴ حفظ و ترویج بندگی، ایمان و دینداری	۲۱
۲.۵ ایجاد امنیت و حفظ نوامیس	۲۲
۲.۶ جلوگیری از سلطه کفار و جاری شدن اراده طاغوت و شیطان در جامعه	۲۳
۲.۷ ضرورت اجتناب از نمادهای بیگانه و حفظ هویت جامعه اسلامی	۲۷
بخش سوم: پاسخ به برخی شبهات	۳۱
۳.۱ الزام به حجاب و سیره صدر اسلام	۳۱
۳.۲ حکم حجاب کنیزان	۳۳
۳.۳ ارتباط الزام به حجاب با رضایت مردم	۳۷
۳.۴ الزام به حجاب و تراحمات	۳۸
پیوست ۱ (ارتباط بی حجابی با مسأله حیا و شهوت و خانواده و تجربه دنیا در این زمینه)	۴۱
بی حجابی و مسأله حیا	۴۱
حیا چگونه از بین می رود؟	۴۲
حجاب و مسأله شهوت	۴۲
حجاب و خانواده	۴۴
پیوست ۲ (برخی آمارها از تعرض و تجاوز به زنان در غرب و ارتباط آن با بی حجابی)	۴۸
پیوست ۳ (زن موفق ایرانی چالش تمدن غرب)	۴۹
فهرست منابع	۵۱

مقدمه

درباره «الزام حکومت به حجاب» می‌توان از زوایای گوناگون سخن گفت. آنچه در نوشتار پیش‌رو مورد بحث قرار خواهد گرفت، برخی از جهات مهم و ضروری در این موضوع است.

بخش اول این نوشتار، وظیفه حکومت دینی در اقامه دین و تحقق بخشیدن به اهداف اساسی دین را تبیین می‌کند. بخش دوم، از ادله‌ای سخن می‌گوید که الزام حکومت به حجاب می‌تواند مستند به آنها باشد و می‌کوشد تا ضمن روشن کردن وجه مشروعیت الزام به حجاب، میزان اهمیت آن و شدت ارتباطی را که با اهداف مهم دین دارد، مشخص گرداند. بخش سوم به برخی شبهات در زمینه مشروعیت الزام حکومت به حجاب پاسخ می‌دهد. در انتها برای توضیح و تبیین بیشتر برخی مباحث، چند پیوست می‌آید.

گفتنی است که در این نوشتار، لزوم شکل‌گیری حکومت دینی و مشروعیت تشکیل آن، اصل موضوعی و پذیرفته‌شده است؛ زیرا روشن است که بحث از الزام حکومت به حجاب، پس از فرض مشروعیت حکومت معنا می‌یابد.

روش بحث بدین‌گونه است که هم به اصل مشروعیت الزام به حجاب توجه می‌شود و هم اهمیت و جایگاه آن روشن می‌گردد تا اگر نوبت به تراحمی رسید، به صرف کوچک‌ترین مصلحت‌سنجی، مسأله حجاب فدا نشود. از این‌رو، نوشتار حاضر هم به بحث‌های معارفی و ادله قرآنی و روایی مرتبط پرداخته، هم مسائل تطبیقی را در نظر داشته و هم به آمار و تجربیات توجه کرده است. به همین جهت در کنار ساختار فقهی، رنگ و بویی از معارف و تحلیل‌های تربیتی اخلاقی در این نوشته وجود دارد.

همچنین برخی بحث‌ها به دلیل اینکه در کتاب‌های فقهی، بارها و به تفصیل بحث شده‌اند، این نوشتار، ادله تفصیلی آنها را نیآورده و به بیان نظریات فقها بسنده کرده است.

نکته دیگر اینکه، اهمیت و لزوم کار فرهنگی و تربیتی در عرصه‌های گوناگون از جمله بحث حجاب بر کسی پوشیده نیست و این نوشتار نیز در پی نفی این مطلب نیست. غرض در این نوشته، بیان مشروعیت الزام به حجاب است و اینکه صرف کار فرهنگی و تربیتی در این عرصه کافی نیست و پشتوانه علمی، بسیار مهم است.

آخرین نکته اینکه مدعای این نوشته ناظر به خصوص روش گشت ارشاد نیست، بلکه مشروعیت الزام و اجبار حکومتی با بهترین روش‌هایی که می‌توان آن را تحقق بخشید، مد نظر است.

بخش اول

۱.۱ وظیفه حکومت دینی در اقامه دین

وقتی ضرورت تشکیل حکومت دینی پذیرفته شود، یعنی تصدیق کرده‌ایم که اقامه دین و تحقق اهداف آن و جاری شدن احکامش نیازمند تشکیل حکومت است؛ اهدافی از قبیل تحقق عدالت در زمینه‌های گوناگون، زمینه‌سازی برای سعادت انسان‌ها، جلوگیری از فساد و حفظ سلامت اخلاقی جامعه، جلوگیری از سلطه طاغوت.

اگر بنا باشد حکومت دینی برای اقامه دین و تحقق اهداف آن گام بردارد و قوانین و مقررات خود را در این مسیر تنظیم نکند، از اساس فاقد هویت دینی خواهد بود. به تعبیر دیگر، از آنجا که حکومت دینی مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، اهداف و وظایفی که باید در جهت آنها حرکت کند و در صورت نیاز بر آنها الزام داشته باشد نیز بر آمده از اهداف دین و وظایفی است که دین بر عهده حکومت گذاشته است.

همچنین بر کسی پوشیده نیست که ابزار قانون و الزامات حکومتی، هم عقلاً و هم شرعاً باید در جهت مصالح جامعه قرار گیرد و اهداف دین، بالاترین مصالح برای افراد و جامعه هستند تا آنجا که خداوند، خلقت را به جهت رسیدن به آنها بنا نهاده است.

اکنون به برخی از ادله قرآنی و روایی اشاره می‌کنیم که از آنها برداشت می‌شود حکومت، موظف به اقامه دین و اهداف آن است:

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه در مقام تبیین ضرورت تشکیل حکومت اسلامی مطالبی می‌نویسد که به جهت اهمیتشان در این بحث، بخشی از آنها را نقل می‌کنیم:

طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و رویه رسول اکرم^(ص) و حضرت امیرالمؤمنین^(ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است. اکنون به عنوان نمونه روایتی را که از حضرت الرضا^(ع) نقل شده می‌آورم:

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس التیسابوری العطار، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَتَيْبَةَ النَّيسَابُورِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيسَابُورِيِّ: إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكْلَفَ الْحَكِيمُ.. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَ لِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ؟ قِيلَ لِعَلِّ كَثِيرَةٌ مِنْهَا، أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَ أَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدُّوا تِلْكَ الْحُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ؛ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِ عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَثْرُكُ لَدُنَّهِ وَ مَنَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ. فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمٌ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَقِيمُ فِيهِمْ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ. وَ مِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةَ مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَثْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ قِسْمَهُمْ وَ يَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلَ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا، لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ، وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَهَّوْا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. اذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ حَالَاتِهِمْ، فَلَوْ لَمْ يَجْعَلَ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ، لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْأَيْمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.^۱

قسمت اول حدیث را که مربوط به نبوت است و الآن مورد بحث ما نیست نیابردیم. مورد بحث ما قسمت اخیر است که امام می‌فرماید:

اگر کسی پرسد چرا حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آن جمله، اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگهداشته شده، دستور یافته‌اند

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۶۰.

که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند؛ زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند، مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری برایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حشمان بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند؛ زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می‌پردازد و علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپانگهدارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده باقی بماند؛ زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از چنین شخص هستند. بنابراین در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریدگان خویش را، بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند و موجودیشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد و به رهبری اوست که با دشمنانشان می‌جنگند و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند.

و باز از جمله آن علل و دلایل یکی این است که اگر برای آنان امام برپا نگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانتداری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت و بدعتگذاران چیزها در دین خواهند افزود و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد؛ زیرا می‌بینیم که مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال‌اند و ناکامل‌اند. علاوه بر اینکه با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. بنابراین هر گاه کسی را که برپا نگهدارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آنچه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود، به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند؛ و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهدها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.

چنان‌که از فرمایش امام (سلام الله علیه) استنباط می‌شود، علل و دلایل متعددی تشکیل حکومت و برقراری «ولئی امر» را لازم آورده است. این علل و دلایل و جهات، موقتی و محدود به زمانی نیستند و در نتیجه لزوم تشکیل حکومت همیشگی است. مثلاً تعدی مردم از حدود اسلام و تجاوز آنان به حقوق دیگران و اینکه برای تأمین لذت و نفع شخصی، به حریم حقوق دیگران دست‌اندازی کنند همیشه هست. نمی‌توان گفت این فقط در زمان حضرت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) بوده، و مردم بعداً همه ملاتکه می‌شوند! حکمت آفریده‌گار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال، و تغییرناپذیر است. بنابراین امروز و همیشه وجود «ولئی امر» یعنی حاکمی که قیّم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد؛ و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند جلوگیری کند. مگر خلافت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) به خاطر همین معانی نبود؟ آن علل و ضرورت‌هایی که آن حضرت را امام کرده است، الآن هم هست؛ با این تفاوت که شخص معینی نیست؛ بلکه موضوع را «عنوانی» قرار داده‌اند تا همیشه محفوظ باشد.

پس اگر احکام اسلام باید باقی بماند و از تجاوز هیئت‌های حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیت‌های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش مردم را غارت و فاسد کنند، اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند، و از آن تخطی نمایند، اگر باید جلو بدعتگذاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلس‌های فلابی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. این کارها بدون حکومت و تشکیلات دولت انجام نمی‌شود.^۱

عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: این کفش

^۱ ولایت فقیه، ص ۳۸

چقدر می‌ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزش‌تر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم و باطل (یعنی قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم. پس، نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزش ندارد؛ لذا در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر حجت بر من تمام نشده و ملزم به این کار نشده بودم آن را (یعنی فرماندهی و حکومت) را رها می‌کردم». بدیهی است تصدی حکومت به دست آوردن يك وسیله است؛ نه اینکه يك مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر مقام معنوی بود، کسی نمی‌توانست آن را غصب کند یا رها سازد. هر گاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود.^۱

ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است؛ حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (سلام الله علیه) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد. و این، روی همان ارزشی است که اسلام دارد.^۲

امام خمینی به خوبی تبیین کرده است که کارکرد اصلی حکومت اسلامی حرکت در جهت اهداف اسلام است و اصلاً همین تحقق اهداف اسلام که همان اهداف خلقت انسان نیز هستند، دلیل تشکیل حکومت اسلامی است. ایشان در ضمن، به چند روایت اشاره کرده است که ما در ادامه به یک آیه و چند روایت دیگر نیز اشاره می‌کنیم:

[الَّذِينَ إِن مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ]^۳

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

در کتاب *تحف العقول* چنین آمده است: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) معاذ بن جبل را به سوی یمن فرستادند به وی چنین توصیه فرمودند:

وَ أَحْسِنُ أَدَبُهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ أَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ سَرَّهُمْ وَ أَنْفَذَ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ وَ أَدَّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ وَ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ لِلْحَقِّ - يَقُولُ الجَاهِلُ قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ اعْتَذِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَغْدُرُوكَ وَ أَمِثْ أَمْرَ الجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرِ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ؛^۴

ای معاذ! تربیت آنان را بر اساس اخلاق شایسته قرار ده و مردم را در مقام خودشان بنشان، چه نیک باشند و چه بد. فرمان خدا را در میان آنان اجرا کن و در اجرای فرمان الهی و پاسداری از بیت‌المال از هیچ کس در هراس مباش و هیچ کس را ملاحظه مکن؛ زیرا در این خصوص نه اختیاری داری و نه آن مال از آن توست. امانت را به آنان پس ده، چه کم باشد و چه زیاد. بر تو باد نرمش و بخشایش جز در مورد ترک حق که در این صورت، نادان بگوید حق خدا را ترک کردی. از کارگزاران خود در هر چه می‌ترسی دچار عیبی شوی پوزش خواه تا تو را معذور دارند. کارهای عصر جاهلیت را، جز آنچه اسلام تأییدش کرده، بمیران. امر اسلام را، چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز. ...

این حدیث شریف، جاری ساختن امر خدا و اظهار امر اسلام و از بین بردن سنت‌های جاهلیت به دست نماینده حاکمیت را لازم دانسته است.

^۱ همان، ص ۵۴

^۲ همان، ص ۶۹

^۳ حج، ۴۱.

^۴ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۶.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا تَبَاسَسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ وَلَا لَكُنْ لِرَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْتِيَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَأَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةٌ وَلَا الْجَاهِلُ فَيَصْلَهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمُعْطَلُ لِيُسْتَهَنَّ قَهْلِكَ الْأُمَّةُ؛^۱

خدایا! تو می دانی که آنچه انجام دادیم نه برای رغبت به قدرت بود، و نه برای زیاده خواهی از مال بی ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که نشانه های دینت را به جایش بازگردانیم و برنامه اصلاح را در شهرهای آشکار کنیم تا بندگان ستم کشیده ات ایمنی یابند، و حدود معطل شده ات برپا شود.

بار خدایا! من اولین کسی هستم که به تو دل داده، و امرت را شنیده و پاسخ گفته ام، احدی در نماز جز پیامبر بر من پیشی نگرفت.

شما می دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام نباید بخیل باشد تا در گردآوری مال مسلمانان به نفع خود حریص باشد و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند و نباید ستمکار باشد تا آنان را با ستم خود از حقوقشان محروم نماید و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولت ها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد و نباید رشوه خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید، و نباید تعطیل کننده سنت پیامبر باشد تا به این سبب امت را دچار هلاکت کند.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در این نقل، از جمله اهداف اصلی پذیرش حکومت را برگرداندن نشانه های دین و اصلاح و اقامه حدود معطل مانده خدا می دانند و می فرمایند که حاکم نباید تعطیل کننده سنت باشد، که در این صورت امت هلاک خواهد شد.

در روایت دیگری در کتاب *تحف العقول* چنین آمده است:

و هِيَ جِهَتَانِ فَاِخْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوِلَايَةِ وَوَلَايَةِ الْوَلَاةِ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوِلَايَتِهِمْ وَتَوَلَّيْتَهُمْ عَلَى النَّاسِ وَوِلَايَةِ وُلَاتِهِ وَوَلَاةِ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالِ عَلَيْهِ وَ الْجِهَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْوِلَايَةِ وَوَلَايَةِ الْوَلَاةِ الْجُورِ وَوَلَاةِ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ الْأَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَالِ عَلَيْهِ فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوِلَايَةِ وَوَلَايَةِ الْوَلَاةِ الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَوَلَايَتِهِ وَ الْعَمَلُ لَهُ فِي وِلَايَتِهِ وَوَلَايَةِ وُلَاتِهِ وَوَلَاةِ وُلَاتِهِ بِجِهَةٍ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلُ بِإِلَّا زِيَادَةً فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ وَلَا تَقْصَانٍ مِنْهُ وَلَا تَحْرِيفٍ لِقَوْلِهِ وَلَا تَعَدُّ لِأَمْرِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَإِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِي عَدْلٍ بِهِمْ الْجِهَةُ فَالْوِلَايَةُ لَهُ وَ الْعَمَلُ مَعَهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي وِلَايَتِهِ وَ تَقْوِيَتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ وَ حَلَالٌ الْكَسْبُ مَعَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَ وِلَاتِهِ إِخْيَاءٌ كُلُّ حَقٍّ وَ كُلُّ عَدْلٍ وَ إِمَانَةٌ كُلُّ ظُلْمٍ وَ جُورٍ وَ فَسَادٌ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وِلَاتِهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مَقْوِيًا لِذِيْنِهِ وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوِلَايَةِ فَوَلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَ وِلَايَةُ وُلَاتِهِ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَ أَتْبَاعِ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وُلَاةِ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالِ عَلَيْهِ وَ الْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةٍ الْوِلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ مُعَدَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمَعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكِبَائِرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دُوسَ الْحَقِّ كُلَّهُ وَ إِخْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلَّهُ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ الْجُورِ وَ الْفَسَادِ وَ إِطْطَالَ الْكُتْبِ وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلِ سُنَّةِ اللَّهِ وَ شَرَائِعِهِ فَلِذَلِكَ حُرِّمَ الْعَمَلُ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَةِ الصَّرُورَةِ نَظِيرَ الصَّرُورَةِ إِلَى السِّدِّ وَ الْمَيْتَةِ.^۲

این روایت به روشنی دلالت می کند بر اینکه نتیجه ولایت حاکمان عادل و مورد تأیید خداوند، تحقق اهداف دین و نتیجه ولایت حاکمان جور، عکس آن خواهد بود. با این توضیحات روشن می شود که وظیفه اصلی حکومت دینی، پیگیری اهداف دین است که

۱. نهج البلاغه، ص ۱۸۹.

۲. تحف العقول، ص ۳۳۲.

همان اهداف خلقت انسان و بالاترین مصالح برای جامعه است. در نتیجه حکومت باید با ابزارهای مختلف خود از جمله قانون گذاری و الزام حکومتی، تحقق این اهداف و مصالح را پی بگیرد.

۲.۱ حکومت دینی و الزام

از نظر عقلایی، اصل حق قانون گذاری و الزام های حکومتی امری نیست که نیاز به اثبات داشته باشد؛ زیرا بدون آن، حق حکومت و مشروعیت حکومت بی معناست؛ چرا که در ذات معنای حکومت (با هر شکل و قالبی که از گذشته تا کنون داشته) مطاع بودن و صدور دستورات الزامی و قوانین لازم الاجرا نهفته است.

گاهی در حکومت های غیر دینی نیز کارهایی را به عنوان وظیفه بر عهده مردم و نهادها می نهند که در حالت عادی و با صرف نظر از الزام حاکمیتی، کارهای لازم و واجبی نیستند؛ ولی بنابر مصلحت جامعه و وظایفی که حکومت دارد و اهدافی که تحقق بخشیدن به آنها بر عهده حکومت است، برای آنها قوانین الزام آور وضع می کند؛ مانند قوانین راهنمایی و رانندگی (مانند ممنوعیت رانندگی بدون گواهینامه حتی برای کسی که توانمندی رانندگی را دارد) یا الزامات بیمه ای بر کارفرما و یا الزام به رعایت شیوه نامه های بهداشتی در کرونا حتی برای کسی که یقین به سلامت خود دارد.

با توجه به این مطلب، از نظر عقلایی اگر در جایی وظیفه حکومت و مصلحت جامعه اقتضا کند که قانونی الزام آور وضع کند برای کاری که فی نفسه نیز لازم و واجب است، مشروعیت آن روشن تر خواهد بود.

اما از نگاه شرعی وقتی به دایره اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت توجه کنیم، با دو مبنای اصلی ولایت مطلقه و ولایت مقیده در بین فقها مواجه می شویم.

مبنای اول همان مبنای تشکیل جمهوری اسلامی است و قانون اساسی طبق آن نوشته شده است و ما نیز در این نوشتار، مشروعیت آن را پیش فرض قلمداد کرده ایم. طبق این مبنا فقیه حق دارد طبق مصلحت عمومی تصمیماتی اتخاذ کند و در شئون مردم تصرفاتی داشته باشد و برای آن، الزام و ضمانت اجرایی قرار دهد.

طبق مبنای دوم، فقیه می تواند در مواردی که ضرورت وجود دارد، تصمیماتی اتخاذ کند و در شئون مردم تصرفاتی داشته باشد و برای آن، الزام و ضمانت اجرایی قرار دهد.

با توجه به ادله ای که در بخش دوم خواهد آمد، روشن می شود که الزام به حجاب نه تنها مصلحت، بلکه ضرورت دارد؛ لذا نه تنها طبق پذیرش مشروعیت حکومت دینی و ولایت مطلقه فقیه، بلکه حتی طبق قبول ولایت مقیده و از باب ضرورت و امور حسبه می توان گفت فقیه حق دارد برای الزام به حجاب اقدام کند.

خلاصه اینکه اصل مشروعیت الزام های حکومتی، لازمه مشروعیت خود حکومت است و آنچه بر عهده این نوشتار می باشد این است که توضیح دهد الزام به حجاب از مواردی است که حکومت حق، بلکه وظیفه دارد درباره آنها الزام داشته باشد.

البته شایان ذکر است که ادله ای که خواهند آمد، خودشان جزو ادله مشروعیت، بلکه ضرورت تشکیل حکومت اسلامی نیز هستند چنان که در کلام منقول از امام خمینی این مطلب وجود داشت؛ زیرا مواردی که خواهند آمد نشان خواهند داد که اقامه دین و تحقق اهداف آن جز با تشکیل حکومت اسلامی میسر نخواهد شد؛ ولی این نوشتار در پی تبیین این مطلب نیست.

۳.۱ جمع بندی بخش اول ناظر بر الزام به حجاب

جایگاه مطالب این بخش در استدلال بر مشروعیت الزام حکومت به حجاب، جایگاهی اساسی است به گونه‌ای که ادله مشروعیت الزام حکومت به حجاب به نوعی از مصادیق آن هستند. به تعبیر روشن‌تر، ادله‌ای که در بخش دوم برای مشروعیت الزام حکومت به حجاب خواهد آمد، تطبیقاتی از همین مسئله خواهند بود؛ گرچه برخی از آن ادله (همچون دلیل نهي از منکر و دلیل تعزیر حاکم) خودشان به صورت مستقیم برای اثبات مشروعیت الزام به حجاب کافی هستند.

در هر حال، مسیر استدلال در ادله‌ای که برای اثبات مدعای مذکور به بخش اول نیاز دارند، به شکل زیر است:

اول اثبات اینکه اقامه دین و تحقق اهداف آن، هدف و وظیفه اصلی حکومت دینی است و حکومت دینی باید با ابزارهای خود از جمله وضع قوانین و الزام‌های حاکمیتی آنها را محقق کند (مطلبی که در ضمن این بخش آمد).

دوم بیان اهداف مهم دین که وجود حجاب در جامعه و مقابله با بی‌حجابی، برای رسیدن به آنها ضروری است و اینکه رعایت حجاب حتی از روی الزام، بر تحقق آن اهداف مؤثر است و کار فرهنگی و تربیتی به تنهایی برای رسیدن به این اهداف کافی نیست (مطلبی که در ضمن بخش دوم خواهد آمد).

تبیین این مسیر اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا در این روزها می‌بینیم که عده‌ای با الزام حکومتی بر حجاب مخالف‌اند. این عده پرچم آزادی خواهی بلند کرده‌اند و به لزوم انتخاب حجاب از جانب خود فرد تأکید می‌کنند؛ ولی به نظر می‌رسد اصل ماجرا به گونه دیگری است و آنچه در پس‌زمینه ذهنی این افراد وجود دارد که سبب مخالفت با «الزام به حجاب» می‌شود این است که برای بی‌حجابی آسیب اجتماعی جدی قائل نیستند و ضرر مهمی از ناحیه آن متوجه جامعه نمی‌دانند.

شاهد مدعا این است که چنین افرادی معمولاً الزام حکومتی را در مواردی غیر از حجاب، که به ظاهر آزادی‌های طبیعی فردی را محدود می‌کند از قبیل قوانین راهنمایی و رانندگی (الزام به کمر بند ایمنی و یا کلاه ایمنی و ...) از حیث نظری می‌پذیرند و برای چنین مسائلی پرچم آزادی خواهی یا بسنده کردن به کار فرهنگی صرف را بلند نمی‌کنند.

مثال بهتر در این زمینه اتفاقاتی است که در سال‌های گذشته به جهت بیماری کرونا در سراسر دنیا از جمله کشور ما رخ داد. محدودیت‌هایی که بعضاً بسیار دشوار و آزاردهنده بود؛ از ماسک‌زدن گرفته تا رعایت فاصله اجتماعی و محدودیت‌های سنگین سفر و ... که اگر هم عده‌ای با این موارد مخالفت می‌کردند، بیشتر به جهت انکار اصل بیماری کرونا یا انکار تأثیرگذاری چنین محدودیت‌هایی بود؛ نه به جهت آزادی خواهی.

به همین جهت می‌توانیم ادعا کنیم که اصلی‌ترین عامل مخالفت با الزام حکومتی بر حجاب، آسیب‌زا ندانستن بی‌حجابی برای اجتماع و مسئله شخصی دانستن حجاب است (روی سخن با کسانی نیست که مغرضانه و به جهت ترویج فساد، با الزام حکومتی بر حجاب مخالفت می‌کنند).

بخش دوم: ادله مشروعیت الزام حکومت به حجاب

۲.۱ نهی از منکر

در بین مراتب نهی از منکر یک مرتبه، اعمال قدرت است که از نظر فقها قدر متیقن مشروعیت این مرتبه انجام آن به دست امام و نائب امام است؛ لذا طبق نظر فقها اعمال قدرت در نهی از منکر از جانب حاکم مشروع، مشروع خواهد بود.

این بحث در کتاب‌های فقهی به شکل مستوفی بحث شده و ادله آن آمده؛ ما در اینجا صرفاً به نقل بعضی از کلمات فقها بسنده می‌کنیم. مرحوم صاحب جواهر در ضمن بیان مراتب نهی از منکر می‌گوید که در این مسئله مخالفی بین فقها نیافته است:

و كيف كان فمراتب الإنكار ثلاث بلا خلاف أجده فيه بين الأصحاب: الأولى الإنكار بالقلب... الثانية والثالثة وهي الإنكار باللسان وباليد اللتين لا خلاف في اشتراطهما بما سمعت كما لا خلاف في وجوبهما أيضاً؛^۱ مراتب انكار منكر سه مرحله است، بدون اینکه اختلافی در این مسئله بین فقها یافته باشم: مرحله اول انكار با قلب... مرحله دوم و سوم انكار با زبان و با دست که اختلافی نیست که به اموری که قبلاً شنیدی مشروط است و اختلافی نیست که این دو مرحله نیز واجب است.

در ادامه، عبارت بعضی از فتاوی فقهی معاصر را نیز در این زمینه می‌آوریم:

مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بدانند یا اطمینان داشته باشد که ترك منكر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است؛ لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.^۲ الثالثة: إعمال القدرة في المنع عن ارتكاب المعصية بفرك الأذن أو الضرب أو الحبس ونحو ذلك، وفي جواز هذه المرتبة من غير إذن الإمام عليه السلام أو نائبه إشكال؛^۳ مرحله سوم (از مراحل امر به معروف و نهی از منکر) اعمال قدرت در جلوگیری از ارتکاب گناه است از طریق گوشمالی یا زدن یا حبس کردن و یا شبیه اینها و اینکه این مرتبه بدون اذن امام یا نائب امام جایز باشد، مشکل است.

لأمر بالمعروف والنهي عن المنكر مراتب وبعضها لا يحتاج إلى إذن الحاكم الشرعي وبعضها الآخر يحتاج إلى ذلك، إذا اضطرَّ للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر إلى استخدام الضرب والجرح أو إتلاف الأموال وأمثال ذلك ففي هذه الصورة لا يجوز لأي شخص التوسل بهذه الأمور بدون إذن الحاكم الشرعي، بل يجب تعيين كيفية العمل ومقداره وتطابقه مع الضوابط الإسلامية من قبل الحاكم الشرعي؛^۴

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و بعضی از این مراتب نیاز به اذن حاکم شرعی ندارد و بعضی نیاز دارد. اگر برای امر به معروف و نهی از منکر مجبور به به کارگیری زدن یا جراحت وارد کردن یا از بین بردن اموال و امثال آنها باشد در این صورت هر شخصی نمیتواند بدون اذن حاکم شرعی این کارها را انجام دهد....

لأمر بالمعروف والنهي عن المنكر مراتب؛ الأولى: الإنكار بالقلب... الثانية: الإنكار باللسان والقول... الثالثة: الإنكار باليد بالضرب المؤلم الرادع عن المعصية؛^۵

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد: اول انكار با قلب... دوم انكار با زبان و گفتن... سوم انكار با دست به وسیله زدن دردآوری که از معصیت جلوگیری کند.

۱. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۴ - ۳۷۷.

۲. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، ص ۷۶۱.

۳. منهاج الصالحین (سیستانی)، ج ۱، ص ۴۲۰.

۴. توضیح المسائل (مکارم)، ص ۴۷۵.

۵. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، ص ۷۸۲.

ممکن است کسی درباره حجاب، نهی از منکر را از باب عدم احتمال تأثیر منتفی بداند؛ در حالی که اولاً شرط تأثیر، به معنای توبه حقیقی و متقی شدن و مانند اینها نیست و همین که با اعمال قدرت و الزام، شخص بی حجاب مراعات کند، کافی است هر چند دوباره از او تکرار شود. ثانیاً از آنجا که اگر الزام به حجاب برداشته شود، برآیند کلی آن در جامعه این گونه خواهد بود که بی حجابی رشد چشمگیری خواهد کرد، همین مسئله سبب می شود شرط تأثیرگذاری نهی از منکر محقق باشد (باید توجه کرد که اشتراط نهی از منکر به احتمال تأثیر، بر اساس دلایلی است که فقط فرض بی تأثیر بودن کامل را خارج می کنند و در غیر آن باید به اطلاقات ادله نهی از منکر تمسک کرد) و این مطلب که الزام به حجاب، سبب کم شدن بی حجابی در جامعه می شود، در ضمن ادله بعدی روشن خواهد شد.

۲.۲ تعزیر مرتکبین فعل حرام

در کلمات بسیاری از فقها آمده است: امام می تواند کسی را که مرتکب محرمات می شود، تعزیر کند.

در اینجا به برخی از آن کلمات اشاره می کنیم:

(الخامسة) يعزّر من فذف عبده أو أمته... وكذا كلّ من فعل محرّماً أو ترك واجباً بما دون الحدّ؛^۱
هر کسی که کار حرامی انجام دهد و یا واجبی را ترک کند به میزان کمتر از حد تعزیر می شود.

كلّ من فعل محرّماً أو ترك واجباً فللإمام ۷ تعزيره بما لا يبلغ الحدّ؛^۲
هر کسی که حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام ۷ می تواند او را به کمتر از حد، تعزیر کند.

و كلّ من فعل محرّماً أو ترك واجباً عزّره الإمام ۷ بما يراه؛^۳
هر کسی که حرامی مرتکب شود یا واجبی را ترک کند امام او را به میزانی که صلاح ببیند تعزیر می کند.

و كلّ من فعل محرّماً أو ترك واجباً عزّره الإمام بما يراه؛^۴
هر کسی که حرامی مرتکب شود یا واجبی را ترک کند امام او را به میزانی که صلاح ببیند تعزیر می کند.

برخی دیگر از فقها نیز این مسئله را در گناهان کبیره قبول دارند و از آنجا که اصرار بر صغیره نیز جزو گناهان کبیره است، می توان عدم رعایت حجاب را حتی طبق نظر این بزرگان مشمول جواز تعزیر از جانب امام دانست؛ چنان که مرحوم صاحب جواهر این مطلب را بعید ندانسته است؛^۵ اما اگر مراد این دسته از فقها را صرفاً شامل گناهانی بدانیم که فی نفسه کبیره هستند، می توان از طریق سایر ادله مشروعیت الزام به حجاب را اثبات کرد.

۱. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۵۶۸.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۱۵۵.

۳. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، ص ۲۳۳.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

بر خلاف تصور برخی مبنی بر اینکه این گونه برخوردهای حکومتی محدود به مواردی است که مستقیماً امور اجتماعی هستند، مسئله تعزیر حاکم حتی شامل گناہانی می‌شود که فردی شمرده می‌شوند. این مطلب در روایات ما نیز وجود دارد که به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

-تعزیر کسی که استمناء کرده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله عليه) أَتَى بِرَجُلٍ عَيْثُ بِذِكْرِهِ فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ رَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛^۱
مردی را که با آلت خود بازی کرده بود نزد امیر مؤمنان (سلام الله عليه) آوردند. حضرت به دست او [نازیانه] زد تا جایی که سرخ شد؛ آن گاه از محل بیت‌المال برایش زن گرفت.

-تعزیر کسی که در حال حیض همسرش با او همبستر می‌شود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (سلام الله عليه) عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَرْأَةَ وَهِيَ حَائِضٌ قَالَ: يَجِبُ عَلَيْهِ فِي اسْتِقْبَالِ الْحَيْضِ دِينَارٌ وَفِي اسْتِدْبَارِهِ نِصْفُ دِينَارٍ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَدِّ؟ قَالَ: نَعَمْ، خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سَوْطاً رُبْعَ حَدِّ الرَّأْيِيِّ لِأَنَّهُ أَتَى سِفَاحاً؛^۲

کسی که در حال روزه با همسرش همبستر می‌شود:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَخْمَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَتَى امْرَأَتَهُ وَهُوَ صَائِمٌ وَهِيَ صَائِمَةٌ - فَقَالَ إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَتَانِ وَإِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَعَلَيْهَا كَفَّارَةٌ وَإِنْ كَانَ أَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ ضَرْبٌ خَمْسِينَ سَوْطاً نِصْفِ الْحَدِّ وَإِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ ضَرْبٌ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سَوْطاً وَضُرِبَتْ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سَوْطاً.^۳

۲.۳ حفظ سلامت اخلاقی و معنوی جامعه و جلوگیری از فساد

حفظ سلامت اخلاقی و معنوی و جلوگیری از فساد، از اهداف مهم دین است و این مطلب از ادله گوناگون استفاده می‌شود، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

[وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ] و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند، و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد.

از این آیه برمی‌آید که سعی در فساد، صفت منافقین است که در صورت قدرت و ولایت یافتن (چنان‌که برخی از مترجمان و مفسران «تولی» را به این معنا گرفته‌اند) به دنبال ایجاد فساد هستند؛ در حالی که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

همچنین خداوند می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۵.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۴۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. بقره، ۲۰۵.

[هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَئِي صَلَاحٍ مُبِينٍ^۱]

اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین، پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. این مضمون که در آیات دیگری از قرآن نیز وجود دارد به روشنی هدف از بعثت پیامبر را در کنار تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه مردم بیان کرده است و به روشنی دلالت می کند که از مهم ترین اهداف دین و مصالح جامعه تزکیه و از بین بردن رذائل اخلاقی است. قرآن برای حاکمانی که مفسد هستند، عاقبت سوئی برشمرده است:

[ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ^۲]

سپس بعد از پیامبران گذشته موسی را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم؛ ولی آنان به آن آیات ستم ورزیدند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدین و تبهکاران چگونه بود؟ یکی از وظائفی که حضرت موسی (سلام الله علیه) در هنگام ترک قومش به عهده جانشین خود هارون گذاشت، تبعیت نکردن از مفسدان بود:

[وَأَعِدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ^۳]

و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس مبعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به مبعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قوم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن. همچنین از روایات متعدد استفاده می شود که دلیل جعل بعضی از احکام در شریعت اسلام جلوگیری از فساد است:

-تحریم خمر:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَىٰ بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفُسَادِ وَ مِنْ تَغْيِيرِهَا عُقُولَ شَارِبِيهَا وَ حَمْلِهَا إِنَاهُمْ عَلَىٰ إِتْكَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْفِرْيَةِ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ رُسُلِهِ وَ سَائِرِ مَا يَكُونُ مِنْهُمْ مِنَ الْفُسَادِ وَ الْقَتْلِ وَ الْقَذْفِ وَ الزَّانَا وَ قِلَّةِ الْإِحْتِجَازِ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْمَحَارِمِ فَبَدَّلَكَ فَضِيحًا عَلَىٰ كُلِّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرَبَةِ أَنَّهُ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ لِأَنَّهُ يَأْتِي مِنَ عَاقِبَتِهِ مَا يَأْتِي مِنَ عَاقِبَةِ الْخَمْرِ فَلْيَجْتَنِبْ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَوَلَّانَا وَ يَتَّحِلُّ مَوَدَّتَنَا كُلَّ شَارِبٍ مُسْكِرٍ فَإِنَّهُ لَا عِصْمَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ شَارِبِهِ؛^۴

خداوند عزوجل خمر و شراب را به چند جهت حرام فرموده: الف. در آن فساد است؛ ب. عقل شارب را تغییر داده و زایل می کند؛ ج. شارب را وادار می کند که خداوند عزوجل را انکار کند؛ د. شارب را وادار می کند که بر خدا و انبیایش دروغ ببندد. ه. فسادهای دیگری از شارب سر می زد؛ و. قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا ناشی از شرب خمر است؛ ز. شرب خمر سبب می شود که شارب در اجتناب از محارم الهی بی اعتنا و کم مبالا باشد. سپس امام فرمودند: به خاطر این جهت حکم کردیم که هر شراب و مایع مستکننده ای حرام است؛ زیرا عاقبتی که بر خمر مترتب است بر این مایعات نیز به مترتب است؛ یعنی آنچه از فساد که به دنبال شرب خمر هست، به دنبال شرب این مایعات نیز خواهد

۱. جمعه، ۲.

۲. اعراف، ۱۰۳.

۳. اعراف، ۱۴۲.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۵.

بود؛ لذا کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته، دوستی و ولایت ما را دارد و اساساً مودت و محبت ما خاندان پیامبر را دین اوست، باید از شارب مسکر اجتناب و احتراز کند چه آنکه بین ما و شارب مسکر هیچ ارتباطی نیست.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْنِي عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه): لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ؟ قَالَ: حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِغَلِيهَا وَفَسَادِهَا لِأَنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ تُورِثُهُ الْإِرْتِعَاشَ وَتَذْهَبُ بِنُورِهِ وَتَهْدِمُ مَرْوَتَهُ وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْتَرِيَ عَلَى اِزْتِكَابِ الْمَحَارِمِ وَسَفْكِ الدَّمَاءِ وَرُكُوبِ الرِّزَا وَ لَا يُؤْمَنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَتَّبِعَ عَلَى حَزْمِهِ وَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَ لَا يَزِيدُ شَارِبَهَا إِلَّا كَلَّ شَرًّا^۱

به محضر امام صادق (سلام الله عليه) عرض کردم: برای چه خدا شراب را حرام کرده است؟ حضرت فرمودند: خداوند متعال شراب را به خاطر تأثیری که داشته و فسادی که ایجاد می کند، حرام فرموده؛ زیرا شراب موجب پیدا شدن ارتعاش در شارب آن بوده، نور و جوانمردی او را از بین برده، وادارش می کند که بر ارتکاب محرمات جرأت پیدا کرده، بر ریختن خون‌ها مبادرت ورزد و بر مرتکب شدن زنا اقدام نماید و اساساً شارب خمر وقتی مست شد، اطمینانی نیست، بلکه بسا با محارم خود نزدیکی کرده، در حالی که عقل و ادراکش بجا نیست و شرب خمر در شارب آن ایجاد نمی کند مگر هر شر و بدی را.

-تحریم قتل نفس:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حُرْمَ قَتْلِ النَّفْسِ لِعَلَّةَ فَسَادِ الْخَلْقِ فِي تَخْلِيلِهِ لَوْ أُجِلَّ وَ فَتَانِهِمْ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ^۲

خداوند قتل نفس را حرام فرمود؛ چون اگر این کار را روا می شمرد، موجب نابودی مردم و هرج و مرج در جامعه می شد. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَتْلُ النَّفْسِ مِنَ الْكَبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: [وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا]^۳ قتل نفس از گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید: و هر که مؤمنی را از روی عمد بکشد سزایش همواره در دوزخ ماندن است و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده کرده است.

-تحریم زنا:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّخَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَرَّمَ الرِّزَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُودِ الْفَسَادِ^۴

خداوند متعال زنا را حرام فرمود؛ زیرا مفاسدی چون قتل نفس و از بین رفتن نسبها و ترک تربیت کودکان و به هم خوردن مسئله ارث و میراث و مفاسدی از این قبیل در پی دارد.

أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الثَّوْقَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (سلام الله عليه) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الرِّزَا فَإِنَّ فِيهِ سِتَّ خِصَالٍ؛ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا اللَّوَاتِي

۱. همان، ج ۲.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. همان، ج ۲.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۹.

فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالبَّهَاءِ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ الحَلَالَ وَيُعْجَلُ الفَنَاءَ إِلَى النَّارِ وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الآخِرَةِ فَسَوْءُ الحِسَابِ وَسَخَطُ الرَّحْمَنِ وَ الخُلُودُ فِي النَّارِ؛^۱

ای گروه مسلمانان! از زنا پرهیز کنید که شش خصلت و اثر سوء برای آن وجود دارد: سه در دنیا و سه در آخرت. اما آن سه که در دنیا است: جمال و زیبایی را می برد و پریشانی و تنگدستی می آورد و عمر را کوتاه می کند، و اما آن سه که در آخرت است: موجب خشم خدا و بدی حساب و همیشگی در آتش دوزخ گردد.

-تحریم قذف:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (سلام الله عليه) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَنْسَابِ وَ نَفْيِ الْوَلَدِ وَ إِبْطَالِ الْمَوَارِيثِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ وَ ذَهَابِ الْمَعَارِفِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْمَسَاوِي وَ الْعِلَلِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى فَسَادِ الخَلْقِ.^۲

«خداوند عز و جلّ تهمت زدن به زنان پاکدامن را حرام فرمود؛ زیرا موجب از بین رفتن نسبها و انکار فرزند و به هم خوردن وضع ارث و میراث و ترک تربیت [کودک] و از میان رفتن شناختها و دیگر گناهان بزرگ و عواملی است که به تباهی مردم می انجامند»

تحریم خوردن مال یتیم به صورت ظالمانه:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ حَرَّمَ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعَلِّ كَثِيرَةٌ مِنْ وُجُوهِ الفَسَادِ أَوَّلَ ذَلِكَ إِذَا أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَعْنٍ وَ لَا مُحْتَمِلٍ لِنَفْسِهِ وَ لَا قَائِمٍ بِشَأْنِهِ وَ لَا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَ يَكْفِيهِ كَقِيَامِ وَالِدِهِ فَإِذَا أَكَلَ مَالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَ صَيَّرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ مَعَ مَا خَوَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوُتَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَ فِي أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ عُقُوبَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ عُقُوبَةٌ فِي الآخِرَةِ فَيُحْرِمُ مَالَ الْيَتِيمِ اسْتِيقَاءَ الْيَتِيمِ وَ اسْتِيفَالَهُ بِنَفْسِهِ وَ السَّلَامَةَ لِلْعَقَبِ أَنْ يُصِيبَهُ مَا أَصَابَهُمْ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ فِيهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ طَلَبِ الْيَتِيمِ بِثَأْرِهِ إِذَا أَدْرَكَ وَ وَقُوعِ السَّخْنَاءِ وَ الْعَدَاوَةِ وَ البَغْضَاءِ حَتَّى يَتَفَاتُوا.^۳

«خداوند به ناحق خوردن مال یتیم را به این دلیل حرام فرموده که مفساد زیادی در این کار می باشد: اول اینکه هر گاه مال یتیم را به ناحق بخورد در کشتن او کمک کرده است؛ زیرا یتیم بی نیاز نیست و نمی تواند خودش را اداره کند و روی پای خودش بایستد و کسی را هم، مانند پدر و مادر، ندارد که او را سرپرستی و اداره کند. بنا بر این وقتی مال او را بخورد مثل این است که او را کشته و به فقر و بیچارگی اش کشانده است. درحالیکه خداوند عزوجل از عقوبت آن ترسانیده است: «لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوُتَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ» و با استناد به قول امام باقر (سلام الله عليه): خداوند عز و جل در خوردن مال یتیم وعده دو عقوبت داده، يك عقوبت در دنیا و دیگری در آخرت. پس حکمت و مصلحت در تحریم مال یتیم یکی ابقاء یتیم و قائم به نفس نمودنش بوده و دیگری حفظ نمودن عقاب و فرزندان از آنچه به ایتام می رسد چه آنکه متصدیان امور ایتام وقتی وعده عقوبت حق عز و جلّ به متصرفین در اموال ایتام را ملاحظه کردند از خوردن اموال ایشان اجتناب کرده و هیچ گونه خیانتی در مال آنها نمی کنند در نتیجه هم ایتام با داشتن مال قائم به نفس

۱. همان، ح ۲.

۲. همان، ج ۲ ص ۴۸۰.

۳. همان.

گشته و نیاز به مال دیگران ندارند و هم فرزندان متصدیان به سرنوشت سوء ایتمای که مالشان را اولیاء خورده‌اند که مبتلا نمی‌شوند از این گذشته آنان که مال ایتما را می‌خورند بعدا که اطفال یتیم رشد کرده و به سن درک و بلوغ رسیدند حق خود را مطالبه کرده و بدین ترتیب عداوت و خصومت و بغض و کینه بین طرفین حاکم می‌شود.

تحریم ربا:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ عِلَّةَ تَحْرِيمِ الرِّبَا إِنَّمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ.^۱

« خداوند عز و جل ربا را حرام فرمود ؛ چون مایه بر باد رفتن اموال می‌شود.

تحریم نگاه به موی سر زنان:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرِّضَاعَ كَتَبَ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَرَّمَ النَّظْرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ [إِجْمُلًا] وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ.^۲

« نگاه کردن به موهای زنان مستور و بانوان شوهردار و غیر ایشان حرام است زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج شخص را به فساد و چیزی که حلال و پسندیده نیست می‌کشاند و همچنین است حکم غیر مو که نگاه مرد به آنها حلال نیست مگر در موردی که حق تعالی در قرآن آن را استثناء کرده و فرموده است: «وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ» و زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته و امید ازدواج ندارند بر آنان باکی نیست که لباس هایشان غیر از چادر را بر زمین بگذارند و اشکالی ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود»

تحریم فرار از جنگ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَ الْاسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَيْمَةِ الْعَادِلَةَ وَ تَرَكَ نَصْرَتَهُمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ الْعُقُوبَةَ لَهُمْ عَلَى انْتِكَارِ مَا دُعُوا إِلَيْهِ مِنَ الْإِفْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِظْهَارِ الْعُدْلِ وَ تَرَكَ الْجَوْرَ وَ إِمَانَةَ الْفَسَادِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ مَا يَكُونُ فِي ذَلِكَ مِنَ السَّبِيِّ وَ الْقَتْلِ وَ إِطْطَالِ دِينِ اللَّهِ تَعَالَى وَ غَيْرِهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ حَرَّمَ التَّعَرُّبَ بَعْدَ الْهَيْجَرَةِ لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ وَ تَرَكَ الْمُؤَاوَزَةَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الْحُجُجِ عَ وَ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَ إِطْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ لَا لِعِلَّةِ سُكْنَى الْبُدُوِّ وَ لِذَلِكَ لَوْ عَرَفَ الرَّجُلُ الدِّينَ كَامِلًا لَمْ يَجْزُ لَهُ مُسَاكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ وَ الدُّخُولُ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ التَّمَادِي فِي ذَلِكَ.^۳

« خداوند تبارک و تعالی گریختن از جبهه جنگ را حرام کرده و علتش چند چیز است. الف: گریختن موجب سستی و شکست در دین می‌باشد. ب: گریز از جنگ باعث سبک شمردن رسل و پیشوایان عادل دین خواهد بود. ج: فرار از جهاد معنایش ترک نصرت و یاری نمودن ائمه علیهم السلام است بر علیه دشمنان و رها کردن آن حضرات و همراهی نکردنشان در عقوبت و تنبیه کردن دشمنان در مقابل انکار آنها آنچه را که به آن از سوی رؤسای دین دعوت به آن شده‌اند یعنی اقرار به ربوبیت و اظهار عدل و ترک جور و ستم و از بین بردن فساد می‌باشد. د: گریختن از میدان نبرد سبب می‌شود که دشمنان

^۱ همان، ج ۲، ص ۴۸۳

^۲ همان، ج ۲ ص ۵۶۴

^۳ همان، ج ۲ ص ۴۸۱

بر مسلمین جرات پیدا کرده و دست به اسارت و کشتار مسلمانان دراز کرده و دین خدا را تبار و باطل نمایند. سپس حضرت فرمودند: تعزب بعد از هجرت (یعنی بعد از مستبصر شدن و هجرت از کفر به اسلام دوباره به بلاد کفر نشین رفتن و با آنها حشر و نشر داشتن) نیز حرام است و جهتش چند چیز است: ۱- تعزب بعد از هجرت معنایش رجوع از دین و ترک یاری کردن انبیاء و حجج علیهم السلام است. ۲- در آن فساد و ابطال حق هر صاحب حقی است. علت و سبب حرمت همان است که گفته شد نه صرف سکنا نمودن در بلاد اهل جهل و کفر فلذا اگر شخصی کاملاً به دین عارف و عالم باشد باز جایز نیست که با اهل جهل و کفر هم مسکن گردد و در بلاد مشرکین متمرکز شود زیرا بیم آن هست که وی به مرور از اعتقادات مذهبی دست کشیده و علم را رها نموده و با اهل کفر و جهل هم مرام شود و سپس به عقیده باطل مستمر بماند.»

و چنانکه در روایت تحف العقول آمده است هر آن چه که صرفاً استفاده فساد انگیز دارد حرام می باشد:

وَمَا يَكُونُ مِنْهُ وَفِيهِ الْفَسَادُ مَحْضًا وَلَا يَكُونُ فِيهِ وَلَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاحِ فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَتَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ.^۱

از مجموع مطالب فوق روشن می شود که زمینه سازی برای مقابله با فساد از اهداف اصلی دین و از بالاترین مصالح جامعه می باشد. و وظیفه حکومت دینی حرکت در راستای تحقق این اهداف و مصالح است و استفاده از ابزار قانون و الزامات حکومتی برای رسیدن به اهداف و مصالح مهم جامعه مشروع و لازم است. همچنین بعضی از روایات به صورت مستقیم مقابله با فساد را وظیفه حاکمیت شمرده اند:

و هِيَ جِهَتَانِ فَإِخْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَوَلَايَةُ الْوَلَاةِ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَ تَوَلَّيْتَهُمْ عَلَى النَّاسِ وَ وَلَايَةُ وُلَاتِهِ وَ وَلَاةٌ وُلَاتِهِمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ وَ الْجِهَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْوَلَايَةِ وَوَلَايَةُ الْوَلَاةِ الْجَوْرِ وَ وَلَاةٌ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ الْأَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَوَلَايَةُ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَ وَلَايَتِهِ وَ الْعَمَلُ لَهُ فِي وُلَاتِيهِ وَ وَلَايَةُ وُلَاتِهِ وَ وَلَاةٌ بِجِهَةِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلُ بِإِلَّا زِيَادَةً فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا تَقْضَانِ مِنْهُ وَ لَا تَحْرِيفٍ لِقَوْلِهِ وَ لَا تَعَدُّ لِأَمْرِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَإِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِي عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ فَالْوَلَايَةُ لَهُ وَ الْعَمَلُ مَعَهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي وُلَاتِيهِ وَ تَقْوِيَتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ وَ حَلَالٌ الْكَسْبُ مَعَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وَلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَ وُلَاتِهِ إِخْتِيَاءٌ كُلُّ حَقٍّ وَ كُلُّ عَدْلٍ وَ إِمَانَةٌ كُلُّ ظُلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ فُسَادٌ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وُلَاتِيهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُقَوِّيًا لِذِيْنِهِ وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوَلَايَةِ فَوَلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَ وَلَايَةُ وُلَاتِهِ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَ أَتْبَاعِ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنَ وُلَاةِ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ وَ الْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةِ الْوَلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ مُعَدَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمُعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكِبَائِرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وَلَايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دُوسَ الْحَقِّ كُلِّهِ وَ إِخْتِيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الْفُسَادِ وَ إِنْطَالَ الْكُتُبِ وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلِ سُنَّةِ اللَّهِ وَ سَرَائِعِهِ فَلِذَلِكَ حُرِّمَ الْعَمَلُ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَةِ الضَّرُورَةِ نَظِيرَ الضَّرُورَةِ إِلَى السِّدْمِ وَ الْمَيْتَةِ.^۲

از این روایت به روشنی استفاده می شود که ولایت حاکمان عادل و مورد تایید خدا و دین نتیجه اش مقابله با فساد و در مقابل ولایت حاکمان جور نتیجه اش اظهار و رواج فساد خواهد بود.

^۱ تحف العقول، ص ۳۳۵

^۲ همان، ص ۳۳۲

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ بِنَيْسَابُورٍ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالِ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ فَتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ وَحَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ..... فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ أُولَى الْأَمْرِ وَأَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قِيلَ لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَبْتُئُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنْ

التَّعَدْيِ وَالذُّخُولِ فِيهَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَبْزُكُ لَدُنَّهُ وَنَمَفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَمِنْهَا أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ وَلِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَبْزُكُ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَيُقْسِمُونَ فِيئَتَهُمْ وَيُقِيمُ لَهُمْ جَمْعَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِيهِمْ وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلَ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَذَهَبَ الدِّينُ وَغَيَّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامَ وَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَنَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَشَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ مُنْقَضِينَ مُخْتَلَجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَاخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ أُنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلَ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ص لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَغَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَالسُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ وَكَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ

اگر کسی پرسد چرا خدای حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آن جمله، این که چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگهداشته شده، و دستور یافته‌اند که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر در نگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند، مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حقتشان بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می‌پردازد و علت و دلیل دیگر این که ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپا نگهدارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده باقی بمانند، زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از چنین شخص هستند؛ بنا بر این، در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریده‌گان خویش را، بی رهبر و بی سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند و موجودیتشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد؛ و به رهبری اوست که با دشمنانشان می‌جنگند؛ و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند؛ و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند؛ و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند.

و باز از جمله آن علل و دلایل یکی این است که اگر برای آنان امام برپا نگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانتداری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت؛ و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت؛ و بدعتگذاران چیزها در دین خواهند افزود؛ و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست، و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد. زیرا می‌بینیم که مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال‌اند و ناکامل‌اند؛ علاوه بر این که با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. بنا بر این، هر گاه کسی را که برپا نگهدارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آن چه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود، به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند؛ و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهدها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.^۱

^۱ بحار الانوار، ج ۶ ص ۶۰

در فقرات این روایت به روشنی بیان شده که جلوگیری از فساد و تحقق حدود و احکامی که خداوند برای جلوگیری از فساد قرار داده است نیاز به قوه مانعه دارد و الا اینکه توقع داشته باشیم افراد لذت خود را به خاطر فاسد نشدن سایرین کنار بگذارند توقع نا به جایی است.

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَّلَاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

« این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به مالک بن الحارث الاشر. در پیمانی که با او می نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش بیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد.»^۱

از این بیان که در نهج البلاغه آمده است هم استفاده می شود یکی از ارکان ماموریت مالک اشتر به عنوان والی مصر استصلاح و تلاش برای صالح قرار دادن اهل مصر است و لذا او موظف است که با فساد مقابله کند.

۱.۳.۲ ارتباط این دلیل با الزام به حجاب

تا کنون اصل اینکه جلوگیری از فساد از اهداف مهم دین است و حکومت در قبال تحقق آنها موظف است، ثابت شد. مرحله بعد این پاسخ به این سؤال است که چگونه بی حجابی عامل فساد در جامعه خواهد بود و سلامت اخلاقی و ایمان را تهدید می کند و مانعی در مسیر بندگی خداوند خواهد بود؟ این مطلب گرچه واضح است ولی ما هم از ادله شرعی و هم از تجربه جوامع به اثبات آن خواهیم پرداخت:

به صورت کلی از بعضی ادله مذکور استفاده می شود که نتیجه رعایت نکردن حجاب فساد است و حکمت تشریح حکم حجاب هم جلوگیری از فساد است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَاعَ كَتَبَ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَالدُّخُولِ فِيمَا لَا يَجِلُّ وَلَا يَحْمَلُ [يَجْمَلُ] وَكَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجُلُبَابِ وَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ.^۲

«نگاه کردن به موهای زنان مستور و بانوان شوهردار و غیر ایشان حرام است زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج شخص را به فساد و چیزی که حلال و پسندیده نیست می کشاند و همچنین است حکم غیر مو که نگاه مرد به آنها حلال نیست مگر در موردی که حق تعالی در قرآن آن را استثنا کرده و فرموده است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ» (و زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته و امید ازدواج ندارند بر آنان باکی نیست که لباس هایشان غیر از چادر را بر زمین بگذارند و اشکالی ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود)»

این روایت دلالت می کند که نظر به موی زنان زمینه ساز اتفاقات ناگوار و تحقق مفاسد بالاتر خواهد بود و روشن است این مسأله ارتباطی به اینکه رعایت حجاب توسط زن از روی رضایت یا اعتقاد قلبی باشد یا خیر ندارد و در هر صورت بی حجابی این مفسده را به دنبال خواهد داشت.

^۱ همان، ج ۳۳ ص ۵۹۹

^۲ علل الشرائع، ج ۲ ص ۵۶۴

ارتباط بی‌حجابی با فساد جامعه وقتی روشنتر خواهد شد که به تعلیمات دین در زمینه‌های مرتبط از جمله مسأله حیا، مسأله شهوت و مسأله خانواده مراجعه کنیم.

وقتی با مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) اهمیت حیا و جایگاه آن در ایمنی بخشی به فرد و جامعه را مورد توجه قرار دهیم، وقتی در پرتو آیات و روایات وجود شهوت به عنوان یک واقعیت در وجود مرد و زن را مد نظر قرار دهیم و خطرات مدیریت نشدن شهوت و فوران آن در جامعه را بفهمیم، وقتی در سایه آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام به جایگاه خانواده در هدایت و تربیت و هویت یافتن افراد توجه کنیم و تاثیر کم‌رنگ شدن حیا و فوران کردن شهوت در جامعه را بر تضعیف و از بین رفتن بنیان خانواده بفهمیم، آنگاه به راحتی تصدیق خواهیم کرد که چگونه بی‌حجابی به فساد در جامعه منجر خواهد شد.

این مسئله وقتی به نهایت وضوح خود می‌رسد که تجربه دنیا و آمار و ارقام دردناکی که در این زمینه وجود دارد را مرور کنیم. اینکه چگونه رواج بی‌حیایی گام به گام جوامع را به سمت پرتگاه‌های خطرناک کشاند.

بحران‌های جنسی و روحی و خانوادگی که امروز در دنیا مشاهده می‌شود به یکباره به وجود نیامده‌اند. افسردگی فراگیر، تنهایی، فرزندان بی‌هویت، فرزندان که از خانه فراری‌اند، فرزندان که پدری برای خود نمی‌شناسند، بی‌مرزوی شهوات، رسمیت یافتن فحشا، خیانت به همسر، کم‌رنگ شدن ارزش خانواده و همسر بودن و مادر بودن و... اتفاقاتی نیست که کودتاوار و یک‌شبه به فرهنگ و ارزش‌ها شبیخون زده باشند. بی‌حجابی قدم اول به سمت این پرتگاه و دریچه‌ای به طرف نابودی جامعه است.

به همین منظور ارتباط بی‌حجابی با مسأله حیا و شهوت و خانواده و همچنین بعضی از آمار و ارقام مربوط به تجربه دنیا در این زمینه‌ها را به صورت تفصیلی در پیوستی که در انتهای این نوشته خواهد آمد، بررسی کرده‌ایم. (مطالعه این پیوست از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است)

از مجموع مطالبی که در ضمن این دلیل (به ضمیمه مطالب پیوست) مطرح شد روشن میشود که اگر در جامعه الزام به حجاب وجود نداشته باشد بی‌حجاب بودن افرادی که با وجود کارهای فرهنگی به دلایل مختلف مایل به رعایت حجاب نیستند، تاثیر خود را بر فساد جامعه خواهد گذاشت و حتی باعث خنثی سازی یا کم اثر شدن کارهای فرهنگی خواهد شد و لذا در کنار همه برنامه‌های فرهنگی تبلیغی ضرورت الزام حکومت به حجاب قابل انکار نیست.

۲.۴ حفظ و ترویج بندگی، ایمان و دینداری

حفظ و ترویج بندگی، ایمان و دینداری از اهداف اساسی دین و خلقت انسان هستند و این مطلب برای هر مسلمانی روشن است و از ادله مختلف قرآنی و روایی هم استفاده می‌شود که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.^۱

«و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم»

از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که بندگی خدا هدف خلقت است و بالاترین مصالح برای جامعه زمینه سازی برای بندگی و جلوگیری از اموری است که تحقق بندگی در افراد و جامعه را به مخاطره می‌اندازد.

^۱ الذاریات، ۵۶

همچنین از آیات و روایات به روشنی استفاده می‌شود که اساس در تحقق دینداری و آنچه در این زمینه مهم است، تحقق ایمان در انسان هاست. آیات متعدد قرآن امر به ایمان دارند و در روایات متعدد هم بر این مطلب تاکید شده که آنچه مهم و اساسی است و ثواب بر اساس آن خواهد بود مسأله ایمان است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّرِيحِيِّ شَرِيكَ الْمَفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) يَقُولُ الْإِسْلَامُ يُحَقَّنُ بِهِ الدَّمُ وَتُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَالتَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ.

« به وسیله اسلام خون اشخاص حفظ می‌شود و امانت ادا می‌گردد، و زناشویی حلال می‌شود، ولی ثواب در برابر ایمان داده می‌شود»^۱

این مضمون از روایات متعدد استفاده می‌شود که هدف اصلی تحقق ایمان و همراه شدن قلب و احساسات و عواطف قلبی با حقایق و معارف دینی است. محبت خدا خوف از خدا تسلیم اوامر خدا خضوع نسبت به خدا رضایت از خدا اعتماد به خدا و همه اینها ارکان ایمان هستند. و تحقق ایمان هدف مهم دین و از مهمترین مصالح جامعه است.

با توجه به مطالبی که در ضمن دلیل قلبی (جلوگیری از فساد) مطرح شد روشن می‌شود که چگونه بی‌حجابی به تضعیف بندگی و ایمان و دینداری در جامعه منجر می‌شود و همچنین روشن می‌شود که کار فرهنگی به تنهایی نمیتواند در این زمینه مؤثر باشد و تاثیر الزام، منحصر در مواردی نیست که افراد با رضایت خاطر و بر اساس تقوا و اعتقاد، آن را رعایت کنند.

لذا با توجه به این که حکومت دینی نسبت به تحقق اهداف دین و مصلحت جامعه وظیفه دارد باید از ابزار مختلف خود در جهت تحقق آنها استفاده کند.

۲.۵ ایجاد امنیت و حفظ نوامیس

کسی در این که ایجاد امنیت و حفظ نوامیس از وظائف اصلی هر حکومتی است و ابزار قانون و الزامات حکومتی باید در این زمینه به خدمت گرفته شود شکی ندارد و این مسئله از قدر متیقن‌های وظائف حکومت است. مطلبی که در کلام منقول از امیر المومنین (سلام الله علیه) نیز به آن اشاره شده است:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ.

«شما می‌دانید که حاکمان بر نوامیس و جان و اموال و احکام نباید بخیل باشد تا در گرد آوری مال مسلمانان به نفع خود حریص باشد، و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند، و نباید ستمکار باشد تا آنان را به ستم خود از حقوقشان محروم نماید، و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولتها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد، و نباید رشوه‌خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید، و نباید تعطیل‌کننده سنت پیامبر باشد تا به این سبب امت را دچار هلاکت کند.»^۲

تأمین امنیت در ابعاد مختلف آن هم در مرحله مبارزه مستقیم و هم در مرحله پیشگیری از نا امنی باید توسط حکومت پیگیری شود. و اهمیت این مسئله تا جایی است که گاهی مواردی که به عنوان اولی سلب آزادی‌های مشروع محسوب می‌گردند با

^۱ الکافی، ج ۲ ص ۲۴

^۲ نهج البلاغه، ص ۱۸۹

تشخیص این که مؤثر در جلوگیری از نا امنی هستند می توانند متعلق الزام حکومتی قرار بگیرند چه برسد به مواردی که سلب آزادی های مشروع نیز نباشد.

مطالبی که در ضمن دلیل مبارزه با فساد(به همراه پیوست آن) مطرح شده به خوبی این مسئله را روشن می کند که آزادی پوشش و قدم گذاشتن در مسیر بی حجابی و پشت سر گذاشتن گام به گام مراحل بی حجابی، تاثیر مستقیم در ایجاد نا امنی برای نوامیس دارد. خصوصاً با توجه به آنچه راجع به عواقب طبیعی و سیر رو به جلو در بی حجابی و بی حیایی و شهوت و ... مطرح شد.

تجربه جوامع غربی هم دلیل بر این مطلب است. وقتی آمارهای مؤسسات خارجی که بعضاً منابع رسمی کشورها هستند مورد توجه قرار می گیرد نتایج متأثر کننده و تلخی در باب میزان تعرض و حتی تجاوز به زنان و دختران در آنها دیده می شود تا جایی که نه تنها اماکن مختلف عمومی و غیر عمومی بلکه حتی ادارات دولتی و یا مجالس و یا حتی ارتشهای کشورها شاهد موارد گسترده تعرض ها و تجاوزات هستند و این نتیجه طبیعی جلوه گری زنان از یک سو و افسار گسیختگی شهوت در مردان از سوی دیگر است. به همین منظور در پیوست شماره دو که در انتهای این نوشته خواهد آمد برخی آمارهای تعرض و تجاوز به زنان در دنیا را بیان کرده ایم.

با توجه به توضیحات فوق و همچنین آمارهای موجود در پیوست روشن می شود که مصلحت جامعه اقتضاء می کند حکومت با ابزار های قانونی و الزامات حاکمیتی از سوق پیدا کردن جامعه اسلامی به این سمت جلوگیری و پیشگیری نماید.

۲.۶ جلوگیری از سلطه کفار و جاری شدن اراده طاغوت و شیطان در جامعه

طاغوت، معنایی دارد که آن را از صرف کفر متمایز می کند. طاغوت در جایی به کار می رود که سرکشی و طغیانی درکار باشد؛ جایی که دستگاهی در مقابل دستگاه خدا و حاکمیت دین قد علم کند. لذا طاغوت به سرمنشأ گمراهی و به صورت مشخص به شیطان اطلاق می شود. قرآن کریم کفر به طاغوت را به همراه ایمان به خدا، دو پایه ی اصلی دعوت تمامی انبیا معرفی می کند:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۱

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت پرهیزید.

و در جای دیگر، آن را شرط هدایت و تمسک به ریسمان محکم الهی بیان می کند:

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى^۲

پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است.

و در مقابل، ایمان به طاغوت و پذیرش آن را پذیرش ولایت شیطان و سبب گمراهی خوانده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.^۳

^۱ النحل، ۳۶

^۲ البقرة، ۲۵۶

^۳ النساء، ۶۰

آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری نزد طاغوت برند؟ در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند، و شیطان [با سوق دادنشان به سوی طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.^۱

آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است.

از جمله آیات و روایاتی که به این دلیل مرتبط هستند و می‌توان از آنها برای اثبات مدعی بهره برد ادله ای هستند که به عنوان مدرک قاعده نفی سبیل در فقه مطرح هستند که بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۲

منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ «و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟ خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۳

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

وَقَالَ (سلام الله عليه): الْإِسْلَامُ يُعْلُو وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ.^۴

وقتی مؤمنین و جامعه اسلامی موظف به کفر به طاغوت و نرفتن زیر بار سلطه آن باشند و بخواهند حاکمیت دستگاه خدا و دین خدا را دنبال کنند و زیر بار سلطه‌ی مادی و معنوی و زورگویی طواغیت نروند دشمنی‌ها آغاز می‌شود و هزینه‌های گوناگون مادی و غیر مادی برای پیمودن مسیر، بالا می‌رود. لذا قدم‌نهادن در این مسیر نیازمند صبر و استقامت هم از ناحیه ولی و هم از ناحیه بدنه‌ی جامعه‌ی مؤمنین است. از همین جهت، قرآن کریم در موارد مختلف هم به پیامبران و هم به مؤمنین دستور به صبر و استقامت در مسیر بندگی خدا و کفر به طاغوت داده است:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱

^۱ النساء، ۷۶

^۲ النساء، ۱۴۱

^۳ التوبة، ۳۳

^۴ وسائل الشیعة، ج ۲۶ ص ۲۵

پس همانگونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن؛ و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند. و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ^۲
بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است؛ سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا^۳
و اگر بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.

وإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ^۴
و اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند؛ مسلماً خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

از آیات فوق روشن می‌شود که، از اهداف مهم دین و وظائف اصلی مسلمانان و حاکمیت اسلامی کفر به طاغوت و زیر بار سلطه طاغوت نرفتن و مقاومت و تحمل سختی‌ها در این مسیر است.

امروز شیطان و استکبار جهانی برای تحمیل اراده و فرهنگ خود به ملتها کارزار پیچیده‌ای را رقم زده است. برای بی‌حیایی و بی‌عفتی و بی‌ایمانی و حتی فحشاء ادبیات توجیه‌کننده تولید کرده است. همانگونه که روایات ما خبر داده بودند منکر را جای معروف و معروف را جای منکر معرفی نموده^۵ و برای تثبیت آن ساز و کار تعریف کرده و ساختار به راه انداخته و پشتوانه به ظاهر علمی تولید کرده و نهادهای بین‌المللی به راه انداخته و اسناد بالادستی بین‌المللی تولید کرده است و با غول رسانه‌ای خود افکار ملتها را مسخر خود قرار داده و کار را به جایی رسانده که روشن‌فکری، تمدن و پیشرفت را در پذیرش روش واراده شیطانی خود جلوه داده است به حدی که ملتهای ساده و فریب‌خورده برای رسیدن به آن فرهنگ پر از فساد و فحشاء، سر از پا نمی‌شناسند.

امروز به اسم حقوق بشر و حقوق زن، جوامع و زنان را بر می‌انگیزند تا با دست خودشان و با رغبت تیشه به ریشه حیا و عفت خود بزنند. امروز به اسم آزادی خواهی زنان را ترغیب کرده اند که برای تبدیل شدن به کالای جنسی مبارزه کنند. و از این طریق همه ارزشهای فردی و اجتماعی و نهاد مقدس خانواده و هویت و تربیت فرزندان را دچار مخاطره کرده اند.

ماجرای کم‌حجابی و بی‌حجابی در جامعه امروز، ماجرای کم‌حجابی مرسوم و سنتی در بعضی اقوام و محله‌ها نیست. امروز حیا زدایی ابزار طاغوت برای حاکم کردن اراده و فرهنگ خود بر ملت هاست. و لذا طاغوت به یک قدم عقب نشینی ما اکتفا نخواهد

^۱ الهود، ۱۱۲

^۲ فصلت، ۳۰

^۳ الجن، ۱۶

^۴ آل عمران، ۱۲۰

^۵ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص كَيْفَ بَعْكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نَسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ سَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَبِلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ سَرُّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَعْكُمْ إِذَا أَمْزَتْهُمُ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَعَبِلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ سَرُّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَعْكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا. الكافي، ج ۵، ص ۵۹

کرد. امروز کوتاه آمدن از حجاب یعنی صاف کردن جاده برای جریان اراده طاغوت و راحت کردن کار او برای حرکت‌های ناگوار بعدی.

همچنین بحث حجاب در جامعه اسلامی ایران از جهت دیگری نیز دغدغه طاغوت شده است زیرا انقلاب اسلامی با ارائه تصویری از زنان موفق که در ضمن حفظ ایمان در عرصه های مختلف به موفقیت های گوناگون دست یافته اند، استاندارد های دروغین غرب را به چالش کشده است. (توضیح بیشتر این مدعا به همراه آمارهای اثبات کننده آن در پیوست شماره سه که در انتهای این نوشته آمده است، مطرح شده)

با این نگاه، می توان گستردگی حضور رسانه های غربی در ماجرای حجاب را تحلیل کرد. و با این توضیحات روشن می شود که طبیعی است وقتی طاغوت می بیند ملتی استقلال طلب تحت تعالیم اسلام استانداردهای شیطانی او را به سخره گرفته و خط بطلانی بر منطق پر از مغالطه او را در تسلط نرم بر ملت های دنیا کشیده، آرام نشیند و یک به یک نقاط قوت جامعه اسلامی ایران را به نقاط ضعف تبدیل کند. و در نتیجه، کوتاه آمدن از سنگر حجاب، راه را برای از دست دادن سنگر های دوم و سوم مبارزه با طاغوت هموار می کند.

خداوند در قرآن نسبت به میزان سلطه جویی طاغوت اینگونه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * إِنْ يَتَّقِفُوكُمْ يُكَونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يُسْطَونَ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وُدُّوْا لَوْ كَفَرُوا^۱

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست بیرون می کنند، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده اید مخفیانه به آنان پیام می دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می داشتید و آنچه آشکار کردید دانانم، و هرکس از شما با دشمنان من رابطه ی دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است. اگر بر شما چیره شوند، دشمنانتان خواهند بود، و دست های شان را و زبان های شان را به بر ضد شما می گشایند، و آرزو دارند که ای کاش شما هم کافر شوید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ^۲

ای اهل ایمان! اگر از کافران فرمان برید، شما را به گذشتگانان بازمی گردانند، در نتیجه زیانکار خواهید شد.

طاغوت تا کفر به خدا را به صورت کامل حاکم نکند دست از طغیانگری خود بر نخواهد داشت. و این دلیل دیگری بر این مدعاست که رواج بی حجابی در جامعه امروز در یک حد و مرز متوقف نمیشود.

لذا مطلبی که در ضمن ادله قبلی توضیح داده شد که چگونه اقتضای حرکت در مسیر بی حجابی مانند حرکت در جاده سراسیمه است، اکنون با مطالبی که در ضمن بحث کفر به طاغوت بیان شد روشنتر می شود زیرا نه تنها این جاده خود به خود شیب دارد بلکه دست پلیدی هم از پشت سر این ماشین را هل می دهد و تا به پرتگاه نیندازد نمیگذارد متوقف شود.

^۱ الممتحنة، او ۲

^۲ آل عمران، ۱۴۹

۲.۷ ضرورت اجتناب از نمادهای بیگانه و حفظ هویت جامعه اسلامی

از ادله مختلف استفاده می‌شود که گاهی دین دستور به کاری می‌دهد تا هویت مشترک دینی تولید کند و یا از کاری نهی می‌کند به خاطر اینکه سبب نفوذ فرهنگ بیگانه خواهد شد هر چند آن کار در ظاهر بسیار ساده و در حد روش خوردن یا اصلاح صورت و... باشد. در اینجا ما به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

علامات مؤمن:

وَرُوي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (سلام الله عليه) أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسُ صَلَاةِ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

ساخت مسجد به جای بناهای دیگر:

وَ كَذَلِكَ أَخْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا.^۲

« و اینچنین مردم را از حال آن‌ها آگاه کردیم، تا بدانند که وعده‌ی خداوند [در مورد رستاخیز] حق است؛ و در قیام قیامت شکی نیست؛ [و به یاد آور] هنگامی را که [مردم] میان خود درباره‌ی کار آن‌ها نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: «بنایی بر آنان بسازید [تا از نظرها پنهان شوند که] پروردگارشان از وضع آن‌ها آگاه‌تر است». ولی کسانی که از راز آن‌ها آگاهی یافتند [و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند] گفتند: «ما عبادتگاهی در کنار [مدفن] آن‌ها می‌سازیم [تا خاطره‌ی آنان فراموش نشود]»

... قال تملیخا فما تریدون ادع الله و ندعوه معك أن یقبض أرواحنا و یجعل عشاننا معه فی الجنة قال فرفعوا أیدیهم و قالوا آمنا بحق ما أتیناه من الدین فمر بقبض أرواحنا فأمر الله عز و جل بقبض أرواحهم و طمس الله باب الكهف عن الناس و أقبل الملكان بطوفان علی باب الكهف سبعة أيام لا یجدون للكهف بابا فقال الملك المسلم ماتوا علی دیننا أبني علی باب الكهف مسجدا و قال النصرانی لا بل علی دیننا أبني علی باب الكهف دیرا فاقتلا فغلب المسلم النصرانی و بنی علی باب الكهف مسجدا.^۳

جلوگیری از رواج داستان‌های افسانه‌ای:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.^۴

«و برخی از مردم اند که افسانه‌های بیهوده و سخنان باوه و سرگرم کننده را می‌خرند تا از روی نادانی و بی‌دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند؛ اینانند که برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.»

قال الكلبي و مقاتل: نزلت فی النَّصْر بن الحارث، و ذلك أنه كان یخرج تاجراً إلى فارس فیشتری أخبار الأعاجم فیرویها و یحدث بها قریباً و یقول لهم: إن محمداً یحدثکم بحدیث عاد و ثمود، و أنا أحدثکم بحدیث رُسُوم و إسْفُنْدِیَار و أخبار الأکاسرة، فیستملحون حدیثه و یترکون استماع القرآن. فنزلت فیہ هذه الآية.^۵

وَ نَهَى عَنْ أَنْ يُنْشَدَ الشُّعْرُ أَوْ تُنْشَدَ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ.^۶

«از شعر خواندن و به دنبال گمشده گشتن در مسجد، نهی کرد»

^۱ تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۵۲

^۲ الکهف، ۲۱

^۳ ارشاد القلوب، ج ۲ ص ۳۶۵

^۴ لقمان، ۶

^۵ اسباب نزول القرآن (الواحدی)، ص ۳۵۶

^۶ بحارالانوار ج ۷۳ ص ۳۳۱

جلوگیری از قطع نان با چاقو:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ بَزِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَا تَقْطَعُوا الْخُبْزَ بِالسَّكِّينِ وَ لَكِنْ اكْسِرُوهُ بِالْيَدِ وَ لِيُكْسِرَ لَكُمْ خَالِفُوا الْعَجْمَ.^۱
«نان را با چاقو قطع نکنید بلکه با دست آن را بشکنید که می شکنند، در این مورد با فرهنگ عجم مخالفت کنید.»

قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِّينِ عَلَى الْمَائِدَةِ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الْأَعْجَمِ وَ انْهَشَهُ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَ أَمْرًا.^۲
«گوشت را در سفره، با چاقو نبرید، چرا که این کار از رفتارهای اعاجم است، بلکه آن را با دهان بجوید که گوارا و سودمند است.»

جلوگیری از گل نرگس:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) يَنْهَى عَنِ التَّرْجِسِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّهُ رِيحَانُ الْأَعْجَمِ.^۳

توجه به تأثیر خوراک و پوشاک:

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّزْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعًا عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) عَنْ آبَائِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله عليه) كَانَ لَا يُنْحَلُ لَهُ الدَّقِيقُ وَ كَانَ ع يَقُولُ لَا تَرَأَلْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِيَأْسَ الْعَجْمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجْمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذَّلِّ.^۴
«این امت همیشه در نیک بختی به سر برند تا وقتی که لباس بیگانگان را نپوشند و غذای بیگانگان را نخورند؛ اما وقتی چنین کردند خداوند آنان را به خواری اندازد»

جایگزین نمودن لفظ «سلام علیکم» به جای هر تحیت دیگر:

قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ أَنْعِمَ صَبَاحًا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَ قَالَ قَدْ أَبَدَلْنَا اللَّهُ بِهِ مَا هُوَ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا تَحِيَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.^۵
«یکی از اصحاب به رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) گفت: صبح خوش، رسول گرامی اسلام سر مبارک را بلند کرده و رو به سوی او فرمودند: خداوند متعال بهتر از این عبارت را که تحیت اهل بهشت است، جایگزین نموده است: السلام علیکم.»

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ رَبُّهُ بِرَحْمَتِكَ رَبُّكَ أَنْتَ أَوْلَيْكَ الْمَسَلَاءُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قُلْ لَهُمُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالُوا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ رَبُّهُ هَذِهِ تَحِيَّتُكَ وَ تَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ.^۶
«وقتی که خداوند متعال آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم عطسه ای کرد، پروردگار متعال به او فرمود: بگو الحمد لله، سپس فرمود: رحمت پروردگارت شامل حال تو باشد، به آن عالم ملائکه وارد شو و به ایشان بگو: السلام»

^۱ الکافی، ج ۶ ص ۳۰۴

^۲ بحارالانوار، ج ۶۳ ص ۴۲۷

^۳ الکافی، ج ۴ ص ۱۱۲

^۴ الکافی، ج ۵ ص ۱۲۷

^۵ بحارالانوار، ج ۱۹ ص ۹

^۶ همان، ج ۱۵ ص ۲۱۷

علیکم، آنها هم در پاسخ گفتند: و علیک السلام و رحمة الله و بركاته، سپس پروردگار متعال فرمود: این عبارت، تحیت تو و فرزندان تو باشد.»

جلوگیری از روش های احترام غیر اسلامی:

رَوَى الصَّدُوقُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَهَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّعْرَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْبَاقِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَاجِبِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ وَكَيْعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: رَأَيْتُ سَلْمَانَ وَبِلَالَ يُقْبِلَانِ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِذَا انْكَبَّ سَلْمَانُ عَلَى قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ ص يُقْبِلُهَا فَرَجَرَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا سَلْمَانُ لَا تَصْنَعْ بِي مَا تَصْنَعُ الْأَعَاجِمُ بِمُلُوكِهَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ أَكُلُ مِمَّا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَفْعُدُ كَمَا يَفْعُدُ الْعَبْدُ.

«ابوذر نقل می کند: سلمان و بلال را دیدم که به سمت نبی گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) می روند که ناگهان سلمان خود را بر قدم های رسول الله انداخته و می بوسید. در این حال، نبی مکرم او از این کار نهی کرده و فرمودند: ای سلمان، آنگونه که عجم با پادشاهان خود رفتار می کند با من رفتار نکنید، من بنده ای از بندگان خداوند متعال، از آنچه که دیگران می خورند می خورم و آنگونه که آنها می نشینند می نشینم»

قطع ارتباط با فرهنگ مجوسی:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الشُّطْرَنْجِ فَقَالَ دَعُوا الْمَجُوسِيَّةَ لِأَهْلِهَا لَعَنَهَا اللَّهُ.^۲

«از امام صادق (سلام الله عليه) درباره شطرنج پرسیده شد، فرمود: این کار مجوسیت را به اهلش واگذارید که لعنت خدا بر آن باشد»

جلوگیری از مدل های یهودی و نصرانی در اصلاح صورت:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حُفُوا الشَّوَارِبَ وَ أَعْفُوا اللَّحَى وَ لَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ.^۳

«رسول الله (صلى الله عليه وآله) فرمود: سبیل ها را کوتاه کنید و ریشها را رها کنید و شبیه به یهود نباشد.»

وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.^۴

«پیری خودتان را با خضاب تغییر دهید و شبیه به یهود و نصاری نباشید.»

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ الْمُوسَوِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله عليه) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ وَ أَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ صَرَبَ بِجِرَائِهِ فَاثْمَرُ وَ مَا احْتَارُ.^۵

^۱ همان، ج ۲۷ ص ۱۳۹

^۲ الکافی، ج ۶ ص ۴۳۷

^۳ من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۱۳۰

^۴ وسائل الشیعة، ج ۲ ص ۸۴

^۵ همان، ج ۲ ص ۸۷

« از آن حضرت در باره این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند که فرموده بود: رنگ سفید موی را تغییر دهید و خود را همانند یهودان مسازید و او فرمود: این سخن را رسول الله (ص) زمانی فرمود که مسلمانان اندک بودند، اما اکنون که دایره اسلام فراخ گردیده و دین استقرار یافته، هرکس به اختیار خود است.»

همچنین در فقه بحثی تحت عنوان تشبه به کفار وجود دارد و حتی در بعضی موارد فتوای به حرمت توسط برخی از فقها داده شده است:

لا يجوز لبس الصليب في الصلاة وفي غيرها والله العالم.^۱
به گردن انداختن صلیب در نماز و غیر نماز جائز نیست.

ما حکم لبس الثياب التي تحتوي على رسم الصليب، و ما حکم الصلاة بها؟ و هل يجب إعادة الصلوات إذا كنت صليتها بثياب تحمل رسم الصليب مع العلم إني جاهل للحكم الشرعي؟
بسمه تعالی إذا كنت جاهلاً فلا يجب عليك إعادة الصلوات التي صليتها ولكن يجب ترك هذه الثياب في الصلاة وفي غيرها فهو من شعائر الكفار.^۲
حکم لباسی که حاوی شکل صلیب است و حکم نماز خواندن در آن چیست؟ و آیا اعاده نمازی که در آن چنین لباسی به تن بوده (به شکلی که نمازگزار می داند لباسش این چنین است ولی حکم شرعی را نمیداند) لازم است؟
بسمه تعالی اگر جاهل بوده اید اعاده نماز لازم نیست ولی واجب است پوشیدن چنین لباسهایی در نماز و غیر نماز ترک شود زیرا از نمادهای کفار است.

لا يجوز ارتداء الثياب التي تُعتبر من حيث الخياطة أو اللون أو غير ذلك إشاعة و تقليداً للثقافة المعادية للمسلمين^۳
پوشیدن لباسهایی که از جهت دوخت یا رنگ یا غیر آن ترویج و تقلید فرهنگ دشمن مسلمان محسوب می شود جائز نیست.

در دوران معاصر نیز تجربه هایی در این زمینه وجود دارد و گاهی نفوذ یک نماد سر منشأ فروپاشی یک حاکمیت شده است مانند آنچه در شوروی سابق نسبت به مک دونالد رخ داد. با توجه به مطالب فوق اگر در موردی حاکم اسلامی تشخیص دهد که رواج یک عمل یا باز گذاشتن راه برای رواج آن نمادی بیگانه محسوب شده و منفذی برای وادادگی فرهنگی و کم رنگ شدن و یا حتی از دست رفتن هویت دینی شود می تواند طبق مصلحت عمل نماید و بنا به میزان جدی بودن و خطر آفرین بودن آن حتی الزام حکومتی نیز وضع کند.

^۱ صراط النجاة (للتبريزي) ج ۱۰، ص ۵۸

^۲ همان، ج ۱۰ ص ۵۷

^۳ أجوبة الاستفتاءات (بالعربية) ج ۱، ص ۱۹۲

بخش سوم: پاسخ به برخی شبهات

۳.۱ الزام به حجاب و سیره صدر اسلام

گاهی نبود گزارشی روشن از الزام پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام، به عنوان اشکال بر مشروعیت الزام به حجاب توسط حکومت مطرح می‌شود.

در مقام پاسخ به این اشکال توجه به چند مطلب لازم است:

اولاً:

در این اشکال مقدمات لازم طی نشده. اگر در مقام مقایسه هستیم باید همه جوانب را بسنجیم. آیا در زمان صدر اسلام مسأله بی‌حجابی به عنوان یک مسأله اجتماعی تهدید کننده اخلاق وجود داشته؟

میزان حجابی که عرف جامعه به صورت طبیعی آن را اقتضاء می‌کرده و خودکنترلی روی آن بوده چه اندازه بوده است؟

آیا ضعف حجاب از قبیل ضعف حجاب سنتی در بین بعضی اقوام در زمان ما بوده یا اینکه مثل آنچه امروز در شهرها مشاهده می‌کنیم عده‌ای که از نظر تعداد نادر هم نیستند همراه با خود آرایی و تبرج به میادین عمومی می‌آمده‌اند؟

آیا آنچنان که در زمان ماست، در آن زمان هم طاغوت به صورت سازماندهی شده به دنبال ترویج بی‌حیایی و رسیدن به مقصد بی‌دینی از طریق بی‌حجابی بوده است یا خیر؟

اگر همه اینها سنجیده شد و احراز شد که شرائط صدر اسلام از همه این نظرها شبیه امروز ما بوده آنگاه می‌توان در مقابل ادله‌ای که گذشت، بحث سیره را مطرح کرد. چون اولاً تمسک به سیره در این بحث نیاز به قاعده لوکان لسان دارد و اگر گستردگی به نحو مذکور احراز نشود چنین استفاده‌ای ممکن نیست و ثانیاً سیره به عنوان دلیل لیبی اطلاق ندارد که بتوان در فرض شک هم به آن تمسک کرد.

ثانیاً:

از برخی گزارشهای تاریخی استفاده می‌شود که حتی در جامعه جاهلی بی‌حجابی رواج نداشته. گرچه از نظر حد حجاب با آنچه اسلام واجب کرده تفاوتی وجود داشته است. مرحوم سید جعفر مرتضی‌عاملی در جلد ۱۴ کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم مطالبی را در این زمینه گردآوری کرده است.

ثالثاً:

به فرض که هیچ اعمال قدرت حکومتی در سیره صدر اسلام وجود نداشته باشد باز این مسأله به معنی آزادی پوشش نیست و مدعای کسانی که حجاب را یک مسأله فردی می‌دانند و مواجهه با بی‌حجابی را صرفاً فرهنگی و تبلیغی قلمداد می‌کنند و مشروعیت الزام و کنترل بیرونی را انکار می‌کنند، ثابت نمیشود زیرا از شواهد روایی استفاده می‌شود که حاکمیت بدلیل شرایط اجتماعی خاص آن دوره از طریق دیگری بحث کنترل حجاب را دنبال کرده است و نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده است.

برای روشن شدن این مطلب ابتدا باید توجه داشت که شرائط فرهنگی و اجتماعی امروز با صدر اسلام بسیار متفاوت است. شرائطی چون میزان ارتباطات و غیرت های قومی و قبیله ای و همچنین میزان غیرت و تسلط مردان در خانواده و حرف شنوی زنان و دختران از شوهران و پدران. طبیعی است در جامعه ای که امر پدر نسبت به دختر و امر شوهر نسبت به زن بسیار مهم و مطاع تلقی می شود و نافرمانی فرزند از امر پدر و زن از امر شوهر در بدنه جامعه پذیرفته نیست همین که کنترل حجاب زنان از طریق مردان پیگیری شود و به مردان دستور داده شود که حجاب زنهایشان را کنترل کنند، غرض کنترلی حاکمیت حاصل خواهد شد.

با این توضیح توجه به روایاتی که در این زمینه وارد شده است و دلالت می کند که حاکمیت از طریق مردان کنترل الزامی حجاب را پیگیری کرده است، اهمیت پیدا می کند و ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ - يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لِيَغَيِّرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا.^۱
 «خداوند متعال غیرتمند است و هر انسان غیرتمندی را دوست دارد و به سبب غیرتش بود که همه کارهای زشت - چه آشکار و چه نهان - را حرام کرده است.»

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) يَقُولُ: إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مُنْكَوَسُ الْقَلْبِ.^۲
 «هرگاه مردی غیرت نوزد، دلش وارونه می شود.»
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نَبْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ.
 «ای اهل عراق، به من خبر رسیده است که زنان شما درگذرگاه ها با مردان برخورد می کنند، آیا حیا نمی کنید؟»

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله عليه) قَالَ: أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يُخْرِجَنَّ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاجِمَنَّ الْعُلُوجَ.^۳
 «آیا خجالت نمی کشید و غیرت نمی کنید که زنانان به بازارها می روند و با کفار عجم ازدحام می کنند؟!»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ الدَّيُّوثُ وَ الْمَرْأَةُ تُوطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا.^۴
 «سه نفر هستند که خداوند متعال روز قیامت با ایشان تکلم نکرده و آنها را پاک نمی گرداند و عذابی دردناک برای ایشان است؛ پیر مرد زناکار، مرد بی غیرت، و زنی که به شوهرش خیانت کند»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ: حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى الدَّيُّوثِ.^۵
 «بهشت برای مرد بی غیرت، حرام شده است»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قِيلَ وَ مَا تَلْكَ الطَّاعَةَ قَالَ تَطَلُّبُ مِنْهُ الدَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَ الْعُرْسَاتِ وَ الْعِيدَاتِ وَ النَّيَاحَاتِ وَ النَّيَابِ الرَّقَاقِ.^۶

^۱ الکافی، ج ۵ ص ۵۳۵

^۲ همان، ج ۵ ص ۵۳۶

^۳ همان، ج ۵ ص ۵۳۷

^۴ همان.

^۵ همان.

^۶ همان، ج ۵ ص ۵۱۷

«هرکسی از همسر خود اطاعت کند خداوند متعال او را به صورت در آتش می افکند، پرسیده شد: مقصود از اطاعت چیست؟ فرمود: همسرش از او رفتن به حمامات و عروسیها و مراسمات عید و آوازه خوانی و پوشیدن لباسهای نازک را مطالبه می کند.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ: فِي رِسَالَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله عليه) إِلَى الْحَسَنِ (سلام الله عليه) وَأَعْضُضُ بَصَرَهَا بِسِتْرِكَ وَ أَكْمُمُهَا بِحِجَابِكَ.^۱
«چشم او را با پوششت ببند، و او را در حجاب خود قرار بده»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله عليه) فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ (سلام الله عليه) وَأَكْمُمُهَا بِسِتْرِكَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُمْ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ مِنَ الْإِزْتِيَابِ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا تَسْقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ.^۲
«برای اینکه دیده شان به نا محرمان نیفتد آنها (زنان) را در پرده نگه دار؛ زیرا هر چه بیشتر در پرده باشند برای تو و آنها بهتر است و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که اشخاص نا مطمئن بر آنان وارد کنی. اگر توانی کاری کنی که مردی جز تو را نشناسند این کار را بکن»

در این روایات به روشنی دستور به غیرت داشتن شده و از بی غیرتی به شدت نهی شده و از خریدن لباسهای نازک برای زنان حتی اگر زنان درخواست کنند، نهی شده و دستور داده شده که مرد زن را بپوشاند. با وجود این دستورات و توجه به شرایط اجتماعی آن زمان و میزان نفوذ اراده مرد در خانواده و تبعیت زن از شوهر چگونه می توان ادعا کرد که از نگاه اسلام بحث حجاب صرفاً یک بحث فرهنگی است که در مورد آن باید به تبلیغ و ارشاد اکتفا نمود؟

۳.۲ حکم حجاب کنیزان

بعضی برای نفی مشروعیت الزام حکومت به حجاب اینگونه استدلال می کنند:

از آنجایی که در شریعت اسلامی حجاب بر کنیزان واجب نیست معلوم می شود که حجاب ربطی به بحث شهوت و فساد ندارد و صرفاً به خاطر حفظ کرامت زنان یا اموری از این قبیل می باشد و لذا وجوب حجاب به خاطر تبعات اجتماعی بی حجابی نبوده و الزام حکومت نسبت به آن وجهی ندارد.

این استدلال از جهات گوناگونی نادرست است.

اولاً:

آیات قرآن و روایات دلالت دارند بر اینکه یکی از مهمترین دلایل وجوب حجاب، حفظ حریم ها و حفظ سلامت جنسی جامعه است و نمی توان به صرف وجود تجویز مذکور در مورد کنیزان، نتیجه گرفت آنجا هم که حجاب واجب است ربطی به کنترل شهوات و جلوگیری از فساد ندارد.

در ضمن مطالب گذشته بعضی از آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد مطرح شد و به مناسبت این بحث به آنها و بعضی دیگر از ادله اشاره می کنیم:

^۱ همان، ج ۵ ص ۵۱۰

^۲ همان، ج ۵ ص ۵۳۸

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۱

و به آنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسانند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیشانشان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.

از استثنائاتی که در این آیه نسبت به لزوم مراعات حجاب ذکر شده به خوبی روشن می شود که جلوگیری از شهوت و فساد از دلایل وجود حجاب است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً^۲

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلابلیبا [روسری های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.

از روایات نیز استفاده می شود اینکه زنان حجاب را کامل رعایت نمی کردند و روسری را پشت سر خود می بستند و در نتیجه گردن و بخشی از سینه ایشان باز بوده است و دیده می شده است موجب تهییج مردان بوده و فسادزا بوده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَنِيْفِ بْنِ عَمِيْرَةَ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) قَالَ: اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِيْنَةِ وَكَانَ النِّسَاءُ يَتَّقْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَارَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَدَخَلَ فِي رُقَاقٍ قَدْ سَمَاهُ بَيْتِي فَلَانَ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَاعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ فَلَمَّا مَضَتْ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدَّمَاءُ تَسِيلٌ عَلَى صَدْرِهِ وَتَوْبَهُ فَقَالَ وَاللَّهِ لَا آتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ وَلَا أُخْرِتَهُ قَالَ فَاتَاهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَ قَالَ لَهُ مَا هَذَا فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرَيْلُ عَ بِهَذِهِ الْآيَةِ- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.^۳

در مدینه جوانی از انصار با زنی که از رویرو می آمد ملاقات کرد و در آن زمان زنان روسری های خود را پشت گوششان می بستند پس چون آن زن رد شد آن جوان همچنان به آن زن نگاه می کرد تا اینکه وارد کوچه ای شد که به آن کوچه بنی فلان می گفتند و آن جوان همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد تا اینکه صورتش به استخوان یا شیشه ای که در دیوار وجود داشت اصابت کرد و صورتش پاره شد. زمانی که آن زن رفت جوان به خودش نگاه کرد در این هنگام دید که خون از صورتش بر سینه و لباسش جاری است با خود گفت به خدا قسم به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می روم و ماجرا را برای ایشان تعریف می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله چون آن جوان را با آن حال دید فرمودند این چه وضعی است و جوان هم ماجرا را به اطلاع ایشان رساند در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

^۱ النور، ۳۱

^۲ الاحزاب، ۵۹

^۳ الکافی، ج ۵ ص ۵۲۱

در روایت دیگری که مرحوم صدوق در کتاب علل الشرائع از امام رضا (سلام الله علیه) نقل کرده است علت حرمت نگاه به موهای زنان نامحرم، تهییج مردان و فسادهایی که بر این امر مترتب است بیان شده:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَا (سلام الله علیه) كَتَبَ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَرَّمَ النَّظَرَ إِلَى سُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِي مَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ [يَجْمَلُ] وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ السُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى سُعُورِ مِثْلِهِنَّ.^۱

خلاصه اینکه اگر کسی به کتب روایی ولو به صورت اجمالی مراجعه کند این نکته برایش واضح خواهد شد و جای تردید ندارد.

ثانياً:

جواز فقهی که در مورد رعایت نکردن حجاب توسط کنیزان وجود دارد به این صورت نیست که شامل هر نوع بی حجابی بشود حتی اگر همراه با تهییج شهوت دیگران باشد و یا همراه با خود آرایی باشد و یا به صورت سازمان یافته مدیریت شود و یا سبب تضعیف حیا و یا تضعیف نظام خانواده باشد. برای اینکه این مطلب روشن شود اشاره ای به بحث فقهی حجاب کنیزان می‌کنیم:

ابتدا باید توجه داشت ما هیچ آیه یا روایت مطلقى نداریم که بیان کننده این باشد که کنیزان لازم نیست حجاب را رعایت کنند.

دسته ای از روایات بر این مطلب دلالت دارند که بر کنیز واجب نیست که در نماز موی سر خود را بپوشاند؛ در نتیجه از این دسته از روایات نمی‌توان استفاده کرد که کنیزان به طور مطلق می‌توانند حجاب را رعایت نکنند.

بله، یک روایت در کتاب تهذیب نقل شده است که اختصاص به نماز ندارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله علیه) عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ فَقَالَ الْجِلْبَابُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أُمَّةً فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا.^۲

ابی الصباح الكنانی می‌گوید: از امام صادق (سلام الله علیه) در مورد «قواعد من النساء» (زنانی که با به سن گذاشته‌اند و به طور طبیعی نسبت به آنها میل جنسی وجود ندارد) سوال کردم که کدام لباس خود را جایز است که کنار بگذارند؟ (در واقع راوی از تفسیر این آیه شریفه سوال می‌کند: وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. و زنان از کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط اینکه در برابر مردم خود آرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و داناست. "نور: ۶۰") امام صادق (سلام الله علیه) پاسخ دادند: جلاباب (جلباب) لباسی است که از روسری بلندتر است و علاوه بر سر، سینه و بخشی از بالاتنه زن را می‌پوشاند) را می‌توانند کنار بگذارند مگر اینکه کنیز باشد که در این صورت اشکالی ندارد که خمار (پارچه ای است که به وسیله آن، زن، سر خود را می‌پوشاند) خود را نیز کنار بگذارد.

^۱ علل الشرائع، ج ۲ ص ۵۶۴

^۲ تهذیب الاحکام، ج ۷ ص ۴۸۰

با اینکه این روایت اختصاصی به نماز ندارد ولی از آنجا که راوی از «قواعد من النساء» سوال پرسیده و امام (سلام الله علیه) نیز در مقام پاسخ به این سوال هستند، استثنائی که مربوط به کنیز است ظهور دارد در کنیزانی که جزو «قواعد من النساء» شده اند نه هر کنیزی و در هر شرائطی. پس این روایت نیز مطلق نخواهد بود.

بلکه از بعضی روایات لزوم رعایت حجاب بر برخی از کنیزان استفاده می شود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (سلام الله علیه) - عَنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ أَلْهَا أَنْ تَكْشِفَ رَأْسَهَا بَيْنَ أَيْدِي الرِّجَالِ قَالَ تَقَعُّ.^۱

اسماعیل بن بزیع می گوید از امام رضا (سلام الله علیه) در رابطه با ام ولد (کنیزی که از مولا و مالک خود دارای فرزند شده است) سوال کردم که آیا می تواند در مقابل مردان سر خود را باز کند و پوشاند؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: مقنعه سرش کند.

مهمترین ادله ای که در کتب فقهی بر واجب نبودن حجاب بر کنیزان اقامه شده است اجماع و سیره است. محقق حلی در کتاب معتبر بیان می کند که:

کنیز همین مقدار که بدن خود را بپوشاند کافی است و لازم نیست که سرش را بپوشاند و این حکم مورد اجماع علماء شیعه و سنی است.^۲

البته از نظر ایشان پوشاندن موی سر بر کنیزان مستحب است. صاحب جواهر نیز برای اثبات جواز فی الجملة نظر به موی سر کنیزان به سیره مسلمین اشاره می کند.^۳ کسانی که با مبانی استنباط آشنا هستند به خوبی می دانند که اجماع و سیره دلیل لبی هستند؛ یعنی این دو دلیل، لفظ صادر از معصوم (سلام الله علیه) نیستند تا بتوان از آن اطلاق گرفت، لذا باید به قدر متیقن از این دو دلیل اخذ کرد. قدر متیقن در اینجا موردی است که؛ کنیز اولاً؛ فقط سر خود را بپوشاند، و ثانیاً؛ هیچ آرایش و تزیینی نداشته باشد، و ثالثاً؛ به جهت مناسبات اجتماعی خوف به گناه افتادن مردان و فاسد شدن آنها و نیز ترغیب زنان آزاد و مسلمان به بی حجابی و مانند این مفاسد وجود نداشته باشد.

از سوی دیگر نگاه کردن مردان نیز به کنیزان همین گونه است یعنی به صرف اینکه کنیز می تواند موی سر خود را بپوشاند نمی توان حکم کرد که مرد به هر صورت و به هر قصدی و لو همراه با التذاذ شهوانی می تواند به او نگاه کند بلکه نگاه مرد نیز تنها در صورتی جایز است که نگاه او خالی از شهوت باشد. این مطلب را علامه حلی در کتاب تذکره و شهید ثانی در کتاب مسالک تصریح کرده اند.^۴

مؤید اینکه می گوئیم کنیزان حق نداشتند آرایش و تزیین و جلوه گری داشته باشند آیه ۶۰ سوره مبارکه نور است که علی رغم اینکه به قواعد من النساء اجازه می دهد که بخشی از حجاب را رعایت نکنند ولی از تبرج و جلوه گری نهی می کند، آنجا که می فرماید:

غَيْرَ مُتَّبِرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ.

^۱ الکافی، ج ۵ ص ۵۲۵

^۲ المعترف فی شرح المختصر ج ۲ ص ۱۰۳

^۳ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص: ۶۹.

^۴ تذکره الفقهاء (ط - القديمة)؛ ص: ۵۷۴. / مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۴۳ - ۴۴.

با این توضیحات روشن شد که عدم وجوب پوشاندن سر توسط کنیزان که جایگاه پایینی در جامعه آن روز داشته اند و خرید و فروش می شدند و کارهای پست و خدماتی وظیفه و بلکه بخشی از زندگی ایشان بوده است ربطی به این ندارد که اسلام کاری به مراقبت از بهداشت جنسی جامعه نداشته است.

ثالثاً:

به فرض حجاب ربطی به مسائل جنسی و شهوانی و کنترل غرائز در مردان و زنان نداشته باشد، بازهم هیچ مسلمانی نمی تواند منکر وجوب حجاب شود. آیات و روایات صریح در وجوب حجاب هستند و این مسئله جزو مسلمات دین است. حال که وجوب حجاب ثابت است ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل آن می شود. و مسلماً یکی از وظائف حکومت اسلامی برپا داشتن واجبات الهی است و لذا بازهم حکومت باید از بی حجابی جلوگیری کند.

۳.۳ ارتباط الزام به حجاب با رضایت مردم

گاهی گفته می شود که اگر اکثریت مردم راضی به اجرای حکمی توسط حکومت نبودند مشروعیت اجرای آن حکم زیر سؤال می رود.

در مقام پاسخ به این سؤال باید گفت:

اولاً:

مردم در جامعه ما مسلمان و معتقد به حجاب هستند. گاهی دیده می شود که به بعضی نظر سنجی ها استناد می شود تا اثبات شود اکثریت مردم گرچه موافق حجاب هستند ولی با الزام به حجاب مخالفند.

مهمترین اشکالی که به این استناد وجود دارد این است که مخاطبین این نظر سنجی ها نسبت به این که الزام به حجاب وظیفه شرعی حکومت است بی اطلاع هستند و نمیدانند الزام به حجاب توسط حکومت، حکم خدا و دین است و فکر می کنند قرار است خودشان مصلحت سنجی کنند و بگویند آیا الزامی باشد یا خیر. و الا روشن است اگر با این فرض که الزام به حجاب هم مثل خود حجاب حکم خداست از مردم مسلمان نظر سنجی شود هیچگاه نتیجه، مخالفت اکثریت با حکم خدا نخواهد بود.

ثانیاً:

صرف مخالفت مردم با یک حکم یا قانون در حکومت اسلامی مشروعیت آن قانون و اجرای آن را زیر سؤال نمیببرد. زیرا حتی اگر ما جزو کسانی باشیم که شرط مشروعیت دادن خدا به تشکیل و تحقق حکومت دینی را قبول مردم و پای کار آمدن آنان بدانیم، این مسأله مربوط به اصل تشکیل حکومت است و اینکه وقتی حکومت دینی تشکیل شد وظیفه دارد اقامه دین کند و احکام خدا را اجرا نماید امری روشن است و هیچ دلیلی بر اینکه احکام و قوانینی که حکومت دنبال می کند هم مشروط به قبول اکثریت مردم باشند وجود ندارد. مضافاً به اینکه در منابع دینی هم ادله ای بر بطلان این ادعا وجود دارد:

وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ لَرَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أُضِغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَائِبِ.^۱

^۱ بحارالانوار، ج ۳۲ ص ۳۶

« بدانید، که اگر دعوتتان را اجابت کنم با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم. نه به سخن کسی که در گوشم زمزمه می کند گوش فرا خواهم داد و نه به سرزنش ملامتگران خواهم پرداخت. »
 طبق این نقل امیر المومنین علیه السلام هنگامی که برای بیعت کردن با او آمده بودند می فرماید اگر قبول کنم آنطور که خود می دانم بر شما حکومت می کنم و به قول قائل و عتاب عتاب کننده گوش نمیدهم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (سلام الله عليه) يَقُولُ: وَ
 اللَّهُ لَوْ مَلَكَتُ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ سَيْئًا لَأَقَمْتُهُمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّوِطِ حَتَّى يُطَلِّقُوا لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۱
 «به خدا سوگند اگر بخشی از زمام امور مردم را به دست می گرفتم، آنان را با شمشیر و تازیانه وادار می کردم که با عده زنان را طلاق دهند، آنسان که خداوند متعال فرمان داده است. »

طبق این روایت امام باقر (سلام الله عليه) می فرماید اگر کار دست من بود با شمشیر و تازیانه هم که شده مردم را مجبور می کردم تا طبق قانون خدا طلاق بدهند.

و این مضمون در چند روایت بیان شده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ زَيْدِ الصَّائِعِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ
 اللَّهِ (سلام الله عليه) عَنِ النَّسَاءِ هَلْ يَرْتِنُ الرَّبَاعَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَرْتِنُ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِذَا قَالَ فَقَالَ إِذَا وُلِّيْنَا
 فَلَمْ يَرْضَ النَّاسُ بِذَلِكَ صَرَبْنَاهُمْ بِالسَّوِطِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا صَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّيْفِ.^۲

«یزید صائغ می گوید از امام صادق (سلام الله عليه) پرسیدم: آیا زنان از زمین ارث می برند؟ فرمود: از زمین نه، اما از ارزش بناء ارث می برند. گفتم: مردم به این حکم رضایت نمی دهند، فرمود: اگر امر ولایت مردم با ما باشد و مردم به چنین حکمی رضایت ندهند، آنها را با تازیانه تأدیب می کنیم و اگر به راه نیامدند با شمشیر»
 طبق این نقل نیز امام صادق (سلام الله عليه) می فرماید: اگر کار دست ما باشد در صورتی که مردم زیر بار حکم خدا در ارث نرفتند آنها را وادار به این کار می کنیم. و این مضمون نیز در چند روایت تکرار شده است.

۳.۴ الزام به حجاب و تراحمات

امروز زیاد می شنویم که عده ای با الزام حکومت به حجاب از این جهت مخالفت می کنند که آن را سبب از دست رفتن امور مهمتر که حکومت موظف به آنهاست می دانند. اموری از قبیل موافقت عموم مردم با حکومت، دو دستگی نشدن میان مردم، جلوگیری از نافرمانی های مدنی و در این زمینه، توجه به چند مطلب ضروری است:

اولاً:

در این زمینه نباید از قدرت رسانه ای دشمن و توانایی وارونه نشان دادن حقیقت و از کاه کوه ساختن توسط امپراطوری رسانه ای غافل شد. توهم تراحم، توجیهی برای عمل نکردن حکومت به وظائفش نخواهد بود.

ثانیاً:

^۱ الکافی، ج ۶ ص ۵۷

^۲ همان، ج ۷ ص ۷۷

ایستادگی بر وظائف و مبارزه با طاغوت همیشه همراه با مشکلات است و اینکه توقع داشته باشیم در این مسیر بدون نیاز به پایداری و مقاومت بر سر ارزشها بتوانیم مسیر اقامه دین و کفر به طاغوت را طی کنیم، توقعی بیجاست و این مطلب در ضمن کبرای کفر به طاغوت به تفصیل بیان شد و ادله قرآنی آن نیز مطرح شد. لذا نباید به هر مشکلی که در این راه اتفاق می افتد و هر هزینه ای که طاغوت تحمیل می کند به عنوان تراحمات نگاه کرد که در این صورت تاکید فراوان آیات و روایات بر لزوم مقاومت و استواری ایمان بیهوده خواهد بود.

ثالثاً:

شرطیت قدرت در تکلیف به این معنی نیست که کناری بنشینیم و شور بختانه عجز خود را نظاره گر باشیم. هر کاری که با واسطه مقدر باشد، وظیفه نسبت به آن ساقط نیست. امروز حکومت اگر احساس می کند که به خاطر تبلیغات رسانه ای دشمن و تسلط دشمن بر ذهنها و قلبها از طریق فضای مجازی و همراهی خواص با اهداف دشمن و تولید ادبیات وادادگی فرهنگی توسط اصحاب تریبون و ...، اجرای وظائف و اقامه دین و ایستادگی بر هدف دچار هزینه هایی شده که ممکن است تراحماتی ایجاد کند، باید به جهت به وجود آمدن قدرت و حفظ آن در انجام وظیفه، این موانع را از سر راه بردارد و برای هر کدام از این مشکلات تدبیر لازم را اتخاذ نماید. نمیشود فضای مجازی را رها کرد و به هر کسی تریبون داد و فرماندهی ذهن و قلب جامعه را مستقیم و غیر مستقیم به دشمنان واگذار کرد و بعد با ادعای تراحم دست از انجام وظائف و پیگیری اهداف برداشت.

رابعاً:

مسأله حجاب صرفاً مسأله انجام یک تکلیف فرعی فردی توسط افراد در جامعه نیست تا هر امری که با آن تراحم کرد را مهمتر از او قلمداد کنیم و از آن دست بکشیم. اهمیت حجاب در جامعه خصوصاً در جامعه امروز ما با توجه به توضیحاتی که در این نوشته مطرح شد و ارتباطی که بین حجاب و اهداف مهم دین بیان شد به روشنی هویداست.

خامساً:

یکی از کارکردهای اصلی ولی فقیه تشخیص درست مصالح و تصمیم گیری در موارد تراحمهای حکومتی بر اساس فهم عمیق از دین و اشرف کمال به صحنه است. لذا مرجع در تشخیص اولویت ها ولی فقیه جامعه بوده و نظر او برای دیگران متبع خواهد بود.

پیوست ۱ (ارتباط بی حجابی با مسأله حیا و شهوت و خانواده و تجربه دنیا در این زمینه)

برای اینکه این بحث با تفصیل بیشتری روشن شود بعضی از مفاسد مهم اجتماعی بی حجابی را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم و از زاویه مسأله حیا و مسأله شهوت و مسأله خانواده تأثیرات بی حجابی را بررسی خواهیم کرد. (توجه داشته باشید این سه مسأله جزو کبری‌های اصلی نیستند و تبیین آنها صرفاً به جهت بیان چگونگی ارتباط حجاب با کبری اصلی است)

بی حجابی و مسأله حیا

حیا یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند به انسان است و جزء سه موهبت اصلی خداوند به انسان است که توسط جبرئیل به حضرت آدم عنایت شد.^۱ همان نعمتی که خداوند آن را در کنار عقل، مخصوص انسان قرار داد و با این ویژگی انسان را از حیوانات متمایز نمود.^۲

اهمیت حیا آنگاه روشن می‌شود که به چیستی آن توجه کنیم. خداوند انسان را به گونه‌ای آفرید که نه تنها زشتی‌ها را درک می‌کند؛ بلکه در درون خود نسبت به انجام آنها احساس ناخوشایند شرم دارد. این احساس شرم درونی کمک بسیار مهمی برای انسان است که از زشتی‌ها دوری کند و مسیر خوشبختی را دنبال نماید. تصور کنید اگر انسان هیچ احساس شرمی از انجام کارهای ناپسند نمی‌داشت چه وضعیتی در حوزه اخلاق و رفتار فردی و در حوزه روابط اجتماعی و در حوزه دینداری و عمل به دستورات دینی پیش می‌آمد؟!^۳

در حقیقت حیا، سد محکمی در برابر هجوم وسوسه‌ها و زشتی‌ها است که اگر فرو بریزد و یا کم کم تحلیل برود، هم تک‌تک افراد و هم جامعه در مقابل سیل ویرانگر وسوسه‌ها و زشتی‌ها، آسیب‌پذیر خواهند شد. به تعبیر دیگر ایمنی افراد و جامعه در مقابل آسیب‌های گوناگون و سهمگین، مرهون حیای فردی و اجتماعی است.

اهمیت حیا به اندازه‌ای است که در روایات بین حیا و ایمان، ملازمه و پیوندی ناگسستگی تصویر شده است به گونه‌ای که نبود حیا مستلزم از دست رفتن ایمان شمرده شده است:

«الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ»^۴

ایمان و حیا با یک رشته طناب بسته شده اند (مثل دو شتر که با یک رشته طناب به هم بسته می‌شوند) پس اگر یکی برود دیگری هم به دنبال آن می‌رود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ) قَالَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.^۵

برای کسی که حیا ندارد ایمانی نیست.

با وجود این اندازه از اهمیت، طبیعی است که جایگاه حیا در رأس ویژگی‌های اخلاقی قرار بگیرد.^۶

^۱ الکافی، ج ۱ ص ۱۰

^۲ بحارالانوار، ج ۳ ص ۸۱

^۳ همان.

^۴ الکافی، ج ۲ ص ۱۰۶

^۵ همان.

^۶ خصال، ج ۲ ص ۴۳۱

حیا چگونه از بین می‌رود؟

اما مسأله مهم این است که حیا چگونه از بین می‌رود. وقتی به حقیقت حیا توجه می‌کنیم و مواردی که حیا ذره ذره از دست رفته را در جامعه خود و در سایر جوامع می‌بینیم؛ متوجه می‌شویم آفت حیا، «عادی‌سازی» است. رفتاری که نسبت به آن شرم درونی وجود دارد اگر برای فرد تکرار شود، حیا نسبت به آن ذره ذره و یا حتی به سرعت از دست خواهد رفت و به اصطلاح برای شخص یا برای جامعه تابوشکنی رخ می‌دهد.

وقتی رفتار ناپسندی که افراد و جامعه نسبت به آن شرم و حیا دارند تکرار شود، روشن است این تکرار در وهله اول برای خود انجام‌دهنده و در رتبه بعد برای بینندگان موجب عادی‌سازی و از دست رفتن حیای فردی و اجتماعی خواهد شد و جامعه ایمنی خود را رفته‌رفته از دست خواهد داد و مسیر برای گسترش و فراگیری آن رفتار ناپسند باز می‌شود و همچنین راه برای تابوشکنی‌ها و عادی‌سازی‌های شدیدتر هموار خواهد شد. به تعبیر دیگر حیا همانند ترمز دستی ماشینی که در سراسیمی قرار دارد عمل می‌کند اگر ترمز دستی پایین کشیده شد و ماشین مقداری به جلو حرکت کرد اقتضاءش این است که حرکت ماشین متوقف نشود بلکه رفته رفته سرعت بگیرد و در نهایت به دره سقوط کند.

این مسأله‌ای است که بارها در مسائل فرهنگی مختلف از حجاب گرفته تا موسیقی و رابطه با نامحرم و ... آن را تجربه کرده‌ایم.

چه بسیار رفتارها و جلوه‌هایی که اگر بیست سال قبل فکر آن در ذهنمان خطور می‌کرد از درون احساس سردی و حیا می‌کردیم ولی امروز به جهت تکرار، آرام‌آرام به دیدن و یا حتی ارتکاب آن عادت کرده‌ایم بدون اینکه احساس بدی نسبت به آن داشته باشیم و تجربه به ما نشان داد که این حرکت اگر شروع شد خود به خود متوقف نمی‌شود و هر روز سنگر جدید از زشتی‌ها فتح می‌شود و خدا می‌داند این مسیر اگر چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود به کجا خواهد انجامید. تجربه جوامع دیگر نیز جلوی چشم ماست. جوامعی که تا گذشته نه چندان دور در حد و اندازه متناسب با اعتقادات خود دارای حیا بود ولی عمدتاً بعد از سلطه صهیونیست بر جوامع و ملت‌ها با تلاشی که در زمینه شکسته شدن حریم‌ها اتفاق افتاد امروز کارشان به جاهای باریک کشیده شده و یک به یک قبح کارهایی شکسته شده که انسان از ذکر آنها هم شرم دارد.

در نتیجه الزام حکومت به حجاب هم تکویناً برای خود فرد مؤثر است زیرا دختری که امروز برایش عادی است که حجاب از سر بردارد بعد از تکرار آن، مسیر عادی شدن مراحل بعدی برای خود او هموار می‌شود هر چند خود او در ابتدای راه این مطلب را تصدیق نکند و خود را مبری بداند. و هم برای سایرین اثر گذار خواهد بود و مانعی بر سر راه عادی شدن بی‌حجابی در چشم و در قلب آنها خواهد بود.

حجاب و مسأله شهوت

شهوت به معنای عام، میل درونی و لذت‌جویی است و به طور خاص، میل درونی انسان و لذت‌جویی او نسبت به جنس مخالف است. وجود شهوت در ساختار و طبیعت انسان امری انکارناپذیر است.^۱ امری که می‌توان از آن به عنوان عاملی برای بقای نسل یاد کرد؛ همانطور که میل به غذا عامل سلامتی و زنده ماندن است. وجود شهوت در انسان موجب جذابیت خاص جنس مقابل برای

^۱ آل عمران، ۱۴

انسان می‌شود به شکلی که اندام (حتی چند تار مو) و گفتار و حرکات او از جذابیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.^۱ جذابیتی که حتی دیدن جلوه‌ها و نقش‌ها و منظره‌هایی با ده‌ها برابر ظرافت و زیبایی بیشتر، از آن برخوردار نیستند.

مسئله مهم در مورد شهوت، حد و اندازه آن است. شهوت در انسان به خودی خود و به شکل غریزی، حتی به اندازه حیوانات کنترل شده نیست و در صورتی که مدیریت نشود حد و مرز نمی‌شناسد. خصوصیت شهوت این است که اگر به هیجان در بیاید عاقبت اندیشی و تشخیص درست را مختل می‌کند،^۲ و با تنوع طلبی و زیاده‌طلبی می‌تواند آسیبها و خرابی‌های فراوان و جبران‌ناپذیری به بار بیاورد.

خداوند متعال انسان را برخلاف فرشتگان به گونه‌ای آفریده که در کنار عقل از شهوت هم برخوردار است و این آزمایشی بزرگ برای اوست چون اگر با وجود شهوت، عقل را حاکم بر رفتار خود قرار دهد مقامی بالاتر از فرشتگان خواهد داشت و اگر شهوت غالب بر عقل شود از حیوانات هم پست‌تر خواهد بود.^۳ و کار به جایی خواهد رسید که خود و خانواده و حتی جامعه را ضایع خواهد کرد. در جامعه نیز اگر شهوت و عوامل به هیجان آورنده آن مدیریت نشود مسیری خوفناک (از همجنس‌بازی گرفته تا ازدواج با محارم خانواده و...) پیش روی آن قرار خواهد گرفت.^۴

مسئله‌ای که امروز در برخی جوامع مشاهده می‌کنیم که عمدتاً بعد از سلطه صهیونیست بر اقتصاد و فرهنگ و سیاست آنها اتفاق افتاد و غرب را از همان ارزشهایی که در گذشته نه چندان دور برای خود داشت، تهی کرد و حاصلش را در رسمیت یافتن ازدواج با همجنس و حتی جرم‌شناختن مخالفت به آن مشاهده می‌کنیم.

شهوت، محصولی است که بذر آن با بازبودن حریمها و نگاه کردن در دلها کاشته می‌شود. نگاه، بذری است که ابتدا کوچک به نظر می‌آید ولی درخت تنومند و نامیمون فساد را به بار می‌آورد.^۵ نگاه همچون تیر مسمومی در دستان ابلیس، سم شهوت رانی را در وجود انسان می‌گستراند.^۶ چه بسیار مصیبت‌های خانمان‌سوزی که گریبان افراد و خانواده‌ها را گرفته و شرویشان با محفوظ‌نبودن یک حریم بوده و از یک نگاه آغاز شده‌اند. به همین جهت خالق انسان قوانینی برای کنترل این ماجرا وضع کرده که می‌توان گفت مهمترین آنها مسئله پوشش و حفظ حریمها است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»^۷
(و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بردست و صورت] پیداست آشکار نکنند، و مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان بیندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان [هم‌کیش خود] شان، یا بردگان زر خریدشان، یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل‌اند و نیاز شهبوانی حس نمی‌کنند، یا کودکانی که

^۱ بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۳۷

^۲ غرر الحکم، ص ۲۸۵

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۵ ص ۲۰۹

^۴ النساء، ۲۷

^۵ بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۴۱

^۶ همان، ج ۱۰۱ ص ۳۸

^۷ النور، ۳۱ / همچنین مراجعه شود به سوره الاحزاب، ۳۴

[به سنّ تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند. و زنان نباید پاهایشان را به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند شناخته شود.

از این آیه و استثناء‌هایی که در آن مطرح شده به خوبی روشن می‌شود که از اصلی‌ترین علت‌های جعل حکم حجاب جلوگیری از شهوت و فسادهایی که به دنبال آن حاصل خواهد شد می‌باشد.

با وجود غلیان شهوت در وجود یک جوان نمیتوانیم بدون اینکه عوامل به هیجان درآورنده شهوت را مدیریت کنیم از او توقع عفت و کنترل شهوت داشته باشیم. جوانی که کشش به جنس مخالف در او موج می‌زند اگر در صحنه اجتماع با زیبایی‌های زنان و دختران بدون حجاب مواجه شود از موی سر و آرایش‌های گوناگون گرفته تا سایر اندام‌های تحریک‌کننده روشن است که توانایی کنترل در او بسیار ضعیف می‌شود و این ویروس که فضای جامعه را پر کرده به او آسیب خواهد زد.

همچنین وقتی حیا که همچون سرپوشی بر غلیان غریزه شهوت نهاده شده را در جامعه از بین بردیم چگونه می‌توانیم از آسیب‌های شهوت‌رانی مصون بمانیم و حیا همان مسئله‌ای است که در بخش قبلی به تأثیر حجاب بر آن پرداخته شد.

و اینجا مسئولیت خطیر حکومت روشن می‌شود. اگر حکومت از ابزارهای مختلف خود از جمله قوانین الزام آور به جهت مدیریت شهوت استفاده نکند رفته رفته و پله پله آتش شهوت هستی جامعه را می‌سوزاند.

حجاب و خانواده

طبیعت انسان هم از جهت نیازها و هم از جهت تمایلات، به گونه‌ای نیست که تنها زندگی کند. خدا انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده که در کنار یکدیگر به آرامش و آسایش و لذت از زندگی دست پیدا می‌کنند. کنار هم قرارگرفتنی که در شکل‌گیری خانواده و شکل‌گیری اجتماع معنا پیدا می‌کند.^۱

کنار هم قرارگرفتن و تشکیل خانواده از ضروری‌ترین نیازهای انسان است چراکه وقتی میل جنسی و عاطفی زن و مرد به یکدیگر، در بستر خانواده جاری شد و هویت مشترک و تعهد به یکدیگر به آن ضمیمه شد، زن و مرد بر اساس نیازهایی که از یکدیگر تأمین می‌کنند و محبت و انس و الفتی که بین آنها به وجود می‌آید مایه‌ی آرامش یکدیگر می‌شوند.^۲ و پوششی برای یکدیگر خواهند بود.^۳ تا با پاسخ به احساسات و غرائز یکدیگر، جلوی آسیب‌ها و فوران بی‌حساب و کتاب میل و شهوت گرفته شود. در چنین شرایطی رشد و شکوفایی و قدم‌نهادن در مسیر پیشرفت‌های مادی و معنوی برای فرد و خانواده و جامعه میسر خواهد بود. همچنین ادامه‌دادن نسل بشر و از آن مهم‌تر تربیت فرزندان و نسل آینده رسالت اصلی خانواده است. خداوند متعال کانون خانواده را بهترین بستر برای تولد و حفظ و تربیت فرزندان قرار داد.

از طرفی عشق و محبت سرشاری در وجود پدر و به خصوص مادر قرار داد به که به تعبیر نقل شده از امام سجاد (سلام الله علیه): «فرزند را با گوش و چشم و دست و پا و پوست و تمام اعضا و جوارحش با خوش‌رویی و دلشادی نگهداری کرده و هر ناگواری و درد و سختی و نگرانی دوران بارداری را تحمّل کرده... و او را بر زمین نهاده و خشنود بوده است که او سیر باشد و خودش گرسنه ماند، و او لباس

^۱ الحجرات، ۱۳/ الفاطر، ۱۱/ الشوری، ۱۱

^۲ الروم، ۲۱

^۳ البقرة، ۱۸۷

بر تن داشته باشد و خودش برهنه باشد و او را سیراب سازد و خودش تشنه ماند و او را در سایه قرار دهد و خودش زیر آفتاب بسربرد، و با بیچارگی خود او را نعمت دهد^۱ و از طرف دیگر وظیفه تربیت و ادب آموزی را به خانواده واگذار نمود.

خانواده به انسان هویت، آرامش، محبت و حمایت می‌دهد و اگر خانواده نباشد یا تضعیف شود، مشکلات جسمی و روحی و روانی گریبانگیر افراد و جامعه خواهد شد. یکی از عوامل مهم که نهاد خانواده را دچار آسیب می‌کند این است که مرد و زن جذابیت جنسی و عاطفی خود را برای یکدیگر از دست بدهند چون جذابیت جنسی و عاطفی رکن غیر قابل انکاری برای شروع و بقاء یک رابطه قوی در خانواده است به همین جهت هم به زنان سفارش شده برای شوهرشان خود را بیارایند و زینت کنند، و هم به مردان سفارش شده که در برابر همسر خود آراسته باشند.^۲

پر واضح است خطر بزرگی که در کمین جذابیت جنسی و عاطفی زوجین برای یکدیگر قرار گرفته جلوه‌گری جاذبه‌های جنسی و عاطفی دیگران است. تنوع طلبی جنسی و عاطفی و همچنین مواجه شدن با زیبایی‌های زنان و دخترانی که ای بسا از حیث زیبایی بهتر از همسر یک مرد هستند و همچنین عرضه زیبایی‌های زن برای مردان دیگری که می‌توانند تجربه جنسی و عاطفی بهتری را رقم بزنند و یا لا اقل حس تنوع طلبی را دامن بزنند، همچون سیل ویرانگری خانواده و آرامش و رابطه‌های عاطفی و جنسی طرفین را به صورت جدی تهدید می‌کنند

و بهترین سدّ مقابل این خطر رعایت پوشش‌ها و حفظ حریم‌های ارتباطی است. در جامعه‌ای که زنان زیبایی‌های خود را در معرض نمایش عموم بگذارند و چشم زنان و مردان پر از جاذبه‌های جنس مقابل باشد (بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۳۹) و حریم ارتباطی بین آنها روز به روز بیشتر برداشته شود نمی‌توان توقع داشت که افراد به راحتی به همسر خود قناعت کنند (خصوصاً با توجه به مطالبی که در بخش‌های گذشته راجع به حیا و شهوت بیان شد) و شروع ارتباط‌های خارج از محدوده خانواده مساوی با شروع گسستن پیوند مبارک خانواده خواهد بود. با این وجود آیا می‌شود صرفاً منتظر کار فرهنگی ماند. آیا کار فرهنگی بر همه اثر می‌گذارد. آیا عادی‌سازی و حیا زدایی در جامعه، فوران شهوت و از هم پاشیدن نهاد خانواده اثر طبیعی رواج بی‌حجابی در جامعه نیستند.

باتوجه به آنچه در بخش‌های گذشته بیان شد بخشی از آسیب‌های مهم اجتماعی بی‌حجابی و مفسدتی که بر آن مترتب است روشن می‌شود. آسیب‌هایی که سلامت و سعادت و ایمان جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند و نمونه آن را امروزه می‌توانیم در بعضی جوامع مشاهده کنیم:

به گزارش مهر به نقل از یورو نیوز، بر اساس نتایج تحقیقات یک پایگاه دوست‌یابی در اروپا، میزان خیانت زنان متأهل به همسران خود نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته است.

این پایگاه به تازگی با بررسی بیش از ۵ هزار نفر از زنان بالای ۱۸ سال کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و اسپانیا آماری از میزان خیانت زنان به مردان را منتشر کرد.

بر اساس نتایج این تحقیق، ۳۷ درصد زنان اروپایی در حالی که در زندگی مشترک به سر می‌برده‌اند، دست کم یک بار در زندگی با مردی غیر از شریک زندگی خود رابطه جنسی داشته‌اند.

^۱ تحف العقول، ص ۲۶۳

^۲ تحف العقول، ص ۳۲۳ / الکافی، ج ۵ ص ۳۲۴

به علاوه آمار خیانت زنان اروپایی به همسران خود طی ۵۰ سال گذشته روندی صعودی داشته است. به طوری که این رقم در سال ۱۹۷۰ برابر ۱۰ درصد، در سال ۲۰۰۱، ۲۴ درصد و در سال ۲۰۱۴ میزان خیانت زنان متأهل به ۳۲ درصد رسیده است.

بر اساس نتایج تحقیقات، اولین عامل در تمایل زنان به خیانت، جذابیت‌های ظاهری سپس عدم رضایت عاطفی از زندگی و سپس اختلاف طبقاتی است.

موسسه مطالعات خانواده (IFS) گزارش مطالعاتی تحت عنوان «World Family Map» در سال ۲۰۱۹ منتشر کرد. در این گزارش ۹۸ صفحه‌ای بندی مجزا به فرزندآوری غیرناشویی (Nonmarital Childbearing) اختصاص داده شده است. لازم به ذکر است که آخرین سال نرخ‌های اعلامی بعضاً برای یک دهه پیش است.

طبق گزارش موسسه مطالعات خانواده (IFS) بالاترین میزان نرخ مولید نامشروع در جهان با ۸۲ درصد متعلق به کلمبیا است. تنها حدود ۱۸ درصد مولید این کشور در چارچوب ازدواج صورت گرفته است.

این موضوع امری فراگیر در سایر کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی است. بیش از دوسوم مولید این منطقه خارج از چارچوب خانواده است. کشورها به ترتیب آمار نرخ مولید نامشروع از قرار ذیل است:

کلمبیا (۸۲٪)، پرو (۷۶٪)، نیکاراگوئه (۷۲٪)، شیلی (۷۱٪)، پاراگوئه (۷۰٪)، کاستاریکا (۶۹٪)، مکزیک (۶۵٪)، بولیوی (۵۵٪)، برزیل (۲۱٪) و آرژانتین (۱۳٪).

این آمار در ۵ کشور آنگلو ساکسون جهان نیز نشان از نرخ بالای مولید نامشروع دارد. در گزارش موسسه مطالعات خانواده (IFS) آمریکا آمده است که ۴۰ درصد از مولید در کشور ایالات متحده از زنانی است که ازدواج نکرده‌اند.

بالاترین نرخ در میان ۵ کشور آنگلو ساکسون با ۴۸ درصد متعلق به انگلستان است. این آمار برای نیوزلند ۴۷ درصد، استرالیا ۳۴ درصد و کانادا ۳۳ درصد است.

اداره آمار اتحادیه اروپا (Eurostat) گزارش داد که آمار مولید نامشروع در اتحادیه اروپا به ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۸ رسید. این عدد ۱۷ درصد بیشتر از آمار سال ۲۰۰۰ است.

بالاترین آمار در اتحادیه اروپا مربوط به فرانسه با ۶۰ درصد مولید نامشروع است. بلغارستان (۵۹٪)، اسلونی (۵۸٪)، پرتغال (۵۶٪)، سوئد (۵۵٪)، دانمارک و استونی (۵۴٪) و هلند (۵۲٪) در رده‌های بعدی هستند.

در میان کشورهای خارج از اتحادیه اروپا نیز کشور ایسلند بدترین وضعیت را دارد. بیش از ۷۰ درصد مولید در ایسلند نامشروع است و نروژ، انگلیس، سوئیس و لیخن اشتاین در رده‌های بعدی قرار دارند.

بحران‌های جنسی و روحی و خانوادگی که امروز در دنیا مشاهده می‌شود به یکباره به وجود نیامده‌اند. افسردگی فراگیر، تنهایی، فرزندان بی‌هویت، فرزندان که از خانه فراری‌اند، فرزندان که پدری برای خود نمی‌شناسند، بی‌مرزگی شهوات، رسمیت یافتن فحشا، خیانت به همسر، کم‌رنگ شدن ارزش خانواده و همسر بودن و مادر بودن و ... اتفاقاتی نیست که کودتاوار و یک‌شبه به فرهنگ و ارزش‌ها شبیخون زده باشند.

بی‌حجابی قدم اول به سمت این پرتگاه و دریچه‌ای به طرف نابودی جامعه است. پس چگونه می‌توان با تعبیری همچون: «مهم نبودن چند لایه مو» «اولویت نداشتن مسأله بی‌حجابی» «شخصی بودن مسأله حجاب» و ... وظیفه حکومت را نسبت به حفظ سلامت و سعادت جامعه نادیده گرفت.

از مجموع این مطالب روشن می‌شود که ساده‌انگار نیست اگر فکر کنیم بعد از آزادی پوشش مدیریت کردن عواقب بعدی آن کاری آسان و یا حتی ممکن است. با کمی تأمل روشن می‌شود که حیا و حجاب مثل سد خاکی است که چند کیلومتر بالاتر از شهر ایجاد شده. اگر کسی از گوشه این سد خاکی شکافی ایجاد کند آب پشت این سد کم کم خاکهای سد را می‌شورد و شکاف اولیه رفته رفته گسترش پیدا می‌کند و سیل شهر را می‌برد و سعدی به زیبایی این مطلب را به نظم درآورده است:

سر چشمه شاید گرفتن به بیل
چو پرشد نشاید گذشتن به بیل

پیوست ۲ (برخی آمارها از تعرض و تجاوز به زنان در غرب و ارتباط آن با بی حجابی)

پایگاه اطلاع‌رسانی نیشن‌مستر در یکی از صفحات خود، نمودارهایی را در خصوص تعداد قربانیان تجاوز به عنف در کشورهای جهان تنظیم کرده که ایالات متحده آمریکا در این رده‌بندی در جایگاه سیزدهمین واقع شده است؛ جالب اینکه تمام کشورهای غربی مدعی رعایت حقوق بشر، از جمله انگلیس، فرانسه، آلمان، کانادا و سوئد، در ۱۰ رتبه اول قرار دارند

<http://www.nationmaster.com/graph/crime-rape-vic-crime-rape-victims>))

موسسه RAINN در گزارش آماری قابل توجه خود فاش ساخت که ۴۴ درصد از قربانیانی (عمدتاً زنان) که در آمریکا مورد تجاوز قرار می‌گیرند، کمتر از ۱۸ سال سن داشته و ۸۰ درصد از آنان سن شان کمتر از ۳۰ سال است. در این گزارش همچنین تصریح شده که سالانه ۲۱۳ هزار نفر در آمریکا قربانی تجاوز جنسی می‌شوند. در سال ۲۰۰۷ این آمار به ۲۴۸۳۰۰ تن رسید.

RAINN در یکی دیگر از صفحات خود تصریح کرده که طی ۱۳ سال گذشته، چهار میلیون و دویست هزار نفر در آمریکا قربانی تجاوز جنسی واقع شده‌اند.

بنابر همین گزارش، قریب به ۶۰ درصد از تجاوزات جنسی هرگز به پلیس گزارش نمی‌شوند و از هر ۱۶ متجاوز، ۱۵ نفر حتی یک روز زندان هم به خاطر این جرم تحمل نمی‌کنند؛ در واقع دولت آمریکا با ایجاد حاشیه امن برای متجاوزان، خیال آن‌ها را از تحت تعقیب قرار گرفتن و مجازات شدن در صورت ارتکاب این جرایم راحت کرده است.

سایت **statistic brain** نیز آماری از تجاوز به زنان اراده می‌دهد که در پی می‌آید:

۶۰ درصد از تجاوزها هرگز به پلیس گزارش نشده است

۹۵ درصد تجاوزها در کالج‌ها هرگز به پلیس گزارش نشده است

۴۷ درصد تجاوزها در حال مستی رخ داده است

۲۰ درصد زنان دانشگاهی گزارش داده‌اند که مورد تجاوز واقع شده‌اند

۳۸ درصد دانشجویان توسط دوستانشان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند

۳۰.۹ درصد قربانیان در خانه خودشان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند

۲۶.۶ درصد قربانیان در خانه متجاوز مورد تجاوز واقع شده‌اند

روزنامه نیویورک تایمز نیز در مقاله‌ای می‌نویسد "Nearly ۱۵ in Women in U.S. Survey Say They Have Been Sexually Assaulted" تقریباً از هر ۵ زن کارمند در سازمان‌های آمریکایی ۱ نفر مورد تجاوز قرار گرفته است!

<http://www.rainn.org/get-information/statistics/frequency-of-sexual-assault>))

"دون پیرو کورسی"، کشیش دهکده سان ترنسو ایتالیا می‌گوید: دلیل افزایش خشونت علیه زنان "دامن‌های کوتاه و لباس‌های نامناسب آن‌ها است"

<http://www.thedailybeast.com/articles/stiletto-murders-on-women.html>

در تحقیق انجام شده توسط مؤسسه تحقیقاتی آلبرتا، ۴۰ درصد مردان پوشش‌زنده و تحریک‌آمیز زنان در اجتماع به خصوص کلوب‌های شبانه-را به عنوان دلیلی برای رفتارهای خشونت-آمیز جنسی دانسته‌اند از سوی دیگر، درصدی از مردان رفتارهای تحریک‌آمیز همچون رقص زنان در کلوب-های شبانه را دلیلی برای راضی بودن زنان به برقراری رابطه جنسی معرفی کرده‌اند.

در تحقیق انجام شده توسط مؤسسه "Opinion Matters" [۱۴] انگلیس، قرارگرفتن زنان با لباس محرک در کنار مردان، تنها شدن زن با مرد در مکان‌های خاص، نوشیدن مشروبات الکلی زن همراه با مرد، رقص تحریک-آمیز زنان در کنار مردان، همه نمونه‌هایی از دلایل تحریک شدن مردان برای تجاوز و یا سواستفاده جنسی از زنان است.

پیوست ۳ (زن موفق ایرانی چالش تمدن غرب)

حجاب زنان ایرانی به رغم آنکه مسأله‌ای بومی و در چارچوب سبک زندگی مرتبط با فرهنگ ایرانی تعریف می‌شود اما نمی‌توان از تضاد روشن این سبک زندگی با الگوی زندگی زن غربی به عنوان استاندارد زندگی مدرن چشم پوشید و این مسأله چیزی نیست که در عصر جهانی‌سازی و تحمیل نظام ارزشی واحد و هنجارهای مبتنی بر انگاره‌های تمدن غربی در قالب فرهنگ جهانی، نادیده انگاشته شود. آیا هنوز کسی هست که نداند نهادهای بین‌المللی که رسماً خود را متولیان مهندسی فرهنگی زندگی انسان در دوران معاصر معرفی می‌نمایند در صدد ارائه‌ی استانداردهای تعریف‌شده برای سبک زندگی زنان، کودکان و جوانان هستند و تولید و توسعه قدرت خود برای اداره جهان را بدون تعریف و ترویج این مدل‌های مشخص، هموار نمی‌یابند؟ امروز زن عقیف و متشخص ایرانی که حجاب را به عنوان سبک پوشش خود انتخاب کرده است، در واقع وارد یک صحنه بزرگ کارزار تمدنی شده است. جهادی که با صدای رسا نگاه غربی به زن را مورد حمله قرار داده و به پشتوانه پیشرفت چشم‌گیر زنان ایرانی پس از انقلاب اسلامی دروغ‌بودن تمام شعارها و نمایش‌های مزورانه‌ی امپراطوری‌های رسانه‌ای را که خوشبختی زن را در شکستن حریم‌های عفاف و حیا تعریف می‌نمایند به رخ همگان می‌کشد.

زن ایرانی پس از انقلاب اسلامی در عرصه‌های متنوع زندگی پیشرفت‌ها و موفقیت‌های ستیغی را تجربه کرده است که حتی نهادهای مستقل بین‌المللی را وادار به تصدیق و تأیید نموده است:

عدالت آموزشی

انجمن جهانی اقتصاد WEF، جمهوری اسلامی ایران را در عدالت آموزشی بین دختر و پسر به عنوان رتبه نخست مطرح نموده است و نسبت دختران در کل دانشجویان، گاه به بیش از ۵۰ درصد و در سالهای اخیر حدود ۴۶ درصد رسیده است.

حضور زنان در مسابقات

در باب حضور زنان در مسابقات ورزشی و میدان‌های بین‌المللی و نیز اماکن ویژه بانوان برای ورزش‌هایی نظیر شنا و بازی‌های سالنی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است.

رشته‌های ورزشی بانوان

تعداد رشته‌های ورزشی بانوان از ۷ رشته در سال ۵۷ به ۳۸ رشته در سال ۸۳ رسیده و تعداد مربیان ورزشی خانم رشد نجومی داشته به طوری که از ۹ مربی به ۳۵۰۰۰ مربی و تعداد داوران از ۷ نفر به ۱۶۰۰۰ نفر رسیده است که نشان‌دهنده‌ی افزایش ۲۰۰۰ برابری در این زمینه است.

ورزشگاه‌های اختصاصی بانوان

تعداد ورزشگاه‌های اختصاصی بانوان پس از انقلاب ۳۰ برابر شده است و کافی است توجه کنیم که تعداد اماکن ورزشی ویژه بانوان در سال ۲۰۰۳ از ۲۵۲۰ عدد در سال ۲۰۱۸ به ۱۳۰۰۰ هزار عدد رسیده است که این رشد در بسیاری از کشورها کم‌سابقه است.

عرصه بهداشت و سلامت

در عرصه بهداشت و سلامت بانوان، پیشرفت‌های زنان ایرانی چشم‌گیر است. نسبت پزشکان متخصص زن به مرد از ۱۵ درصد سال ۱۹۷۶ به ۴۰ درصد در سال ۲۰۰۶ و نسبت پزشکان فوق تخصص زن از ۹ درصد به ۳۰ درصد و نسبت پزشکان متخصص در حوزه زنان و زایمان از ۱۶ درصد به ۹۸ درصد رسیده است.

از همین روست که امید به زندگی بانوان در ایران از ۵۷.۶ سال به ۷۷.۸ سال رسیده که از میانگین جهانی بالاتر است.

این است که پوشش انتخابی اکثریت زنان ایرانی برای ذائقه‌های عادت‌کرده به آب‌شخور آلوده رسانه‌های غربی، تلخ‌تر از زهر است.

این حجم از توجه انقلاب اسلامی به زن و حفظ کرامت و جایگاه انسانی و بسترسازی برای رشد استعدادها و توانمندی‌های او در عرصه‌های گوناگون در حالی رخ داده است زن در جامعه غربی در بحرانی‌ترین وضعیت به سر می‌برد.:

خودکشی زنان در غرب

رشد سریع میزان خودکشی زنان غرب نسبت به مردان از سویی و بار سنگین اداره زندگی بر دوش بانوان جامعه‌ی غربی که ناشی از بحران خانواده در این جوامع است وضعیت اسفناکی را برای زنان ترسیم می‌کند.

آمار بالای زنان سرپرست خانوار در غرب

در آمریکا ۴۷ درصد زنان سرپرست خانوار هستند که نزدیک به ۳۰ درصد آنها افراد بالای ۶۰ سال می‌باشند؛ آمار نگران‌کننده‌ای که در کشورهایی مانند فرانسه با ۴۹ درصد ولوکزامبورگ با ۵۹ درصد شرایط دشواری از زندگی زنان غربی حکایت می‌کند.

خشونت جنسی در غرب

در باب خشونت جنسی علیه زنان کافی است به آماری که توسط مرکز ملی خشونت جنسی در آمریکا منتشر نموده توجه کرد: بر اساس این آمار، از هر ۴ دختر یک دختر و از هر ۶ پسر یک پسر پیش از ۱۸ سالگی در معرض سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند.

با این نگاه می‌توان گستردگی حضور رسانه‌های غربی در ماجرای حجاب را تحلیل کرد. و با این توضیحات روشن می‌شود که طبیعی است وقتی طاغوت می‌بیند ملتی استقلال طلب تحت تعالیم اسلام استناداردهای شیطنانی او را به سخره گرفته و خط بطلانی بر منطق پر از مغالطه او را در تسلط نرم بر ملتهای دنیا کشیده، آرام ننشیند و یک به یک نقاط قوت جامعه اسلامی ایران را به نقاط ضعف تبدیل کند و در نتیجه کوتاه آمدن از سنگر حجاب راه را برای از دست دادن سنگرهای دوم و سوم مبارزه با طاغوت هموار می‌کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

پاییز ۱۴۰۱

فهرست منابع

القرآن الكريم

نهج البلاغه، صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، قم، نشر هجرت

- ابن بابويه محمد بن علي، *الخصال*، ۱۳۶۲ش، قم، نشر جامعه مدرسين
- ابن بابويه محمد بن علي، *من لا يحضره الفقيه*، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم، قم، نشر جامعه مدرسين
- ابن بابويه محمد بن علي، *علل الشرائع*، ۱۳۵۸ش، قم، كتابفروشي داوری
- تبریزی جواد، *صراط النجاة*، بی تا، بی نا، بی جا
- تیمی آمدی عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، قم، نشر دارالکتب الإسلامی
- حرانی ابن شعبه، *تحف العقول*، ۱۴۰۴ق، چاپ دوم، قم، نشر جامعه مدرسين
- حلی نجم الدين، *المعتبر فی شرح المختصر*، ۱۴۰۷ق، قم، نشر مؤسسه سيدالشهداء (سلام الله عليه)
- حلی نجم الدين، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ۱۴۰۸ق، چاپ دوم، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان
- حلی حسن بن یوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، ۱۴۱۰ق، قم، نشر جامعه مدرسين
- حلی حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، بی تا، قم، نشر مؤسسه آل البيت (سلام الله عليهم)
- خامنه ای سيدعلی، *اجوبة الاستفتاءات بالعربية*، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم، بیروت، نشر الدار الإسلامیة
- خمینی سیدروح الله، *ولایت فقیه*، ۱۴۲۳، چاپ دوازدهم، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی سیدروح الله، *توضیح المسائل (المحشی)*، ۱۴۲۴ق، چاپ هشتم، قم، نشر جامعه مدرسين
- سیستانی سیدعلی، *منهاج الصالحین*، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم، قم، نشر دفتر آیت الله سیستانی
- دیلمی حسن بن محمد، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، ۱۴۱۲ق، قم، نشر الشریف الرضی
- طوسی محمد بن حسن، *تهذیب الأحكام*، ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم، تهران، نشر دارالکتب الإسلامیة
- فاضل آبی، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ۱۴۱۷ق، چاپ سوم، قم، نشر جامعه مدرسين
- عاملی شیخ حر، *وسائل الشیعة*، ۱۴۰۹، قم، نشر مؤسسه آل البيت (سلام الله عليهم)
- عاملی زین الدین، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ۱۴۱۳ق، قم، نشر مؤسسه المعارف الإسلامیة
- عاملی محمدبن مکی، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، ۱۴۱۴ق، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- کلینی محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم، تهران، نشر دارالکتب الإسلامیة

مجلسی محمدباقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی

مکارم شیرازی ناصر، توضیح المسائل، ۱۴۲۴ق، چاپ دوم، قم، نشر مدرسه امام علی بن ابیطالب (سلام الله علیه)

نجفی جعفر، جواهر الکلام، بی تا، چاپ هفتم، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی

واحدی علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، ۱۴۱۱ق، نشر دارالکتب العلمیة